

کوردستان

ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۵۷ | یکشنبه ۳۰ مهر ۱۴۰۲ | ۲۲ اکتبر ۲۰۲۳

تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

مرکز اجرایی حزب دموکرات:

جایزه ساخاروف به جنبش زن، زندگی، آزادی دستاورد دیگر این جنبش است

روز پنجشنبه ۲۷ مهرماه ۱۴۰۲ خورشیدی مصادف با ۱۹ اکتبر ۲۰۲۳ میلادی جایزه حقوق بشری ساخاروف به ژینا امینی و جنبش "زن، زندگی، آزادی" اهدا شد. این اقدام اتحادیه اروپا بسی جای تقدیر می‌باشد. دفاع از جنبش حق طلبانه ملت‌های ایران علیه دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران و به جزو دستاورد دیگر جنبش زن، زندگی، آزادی محسوب می‌شود.

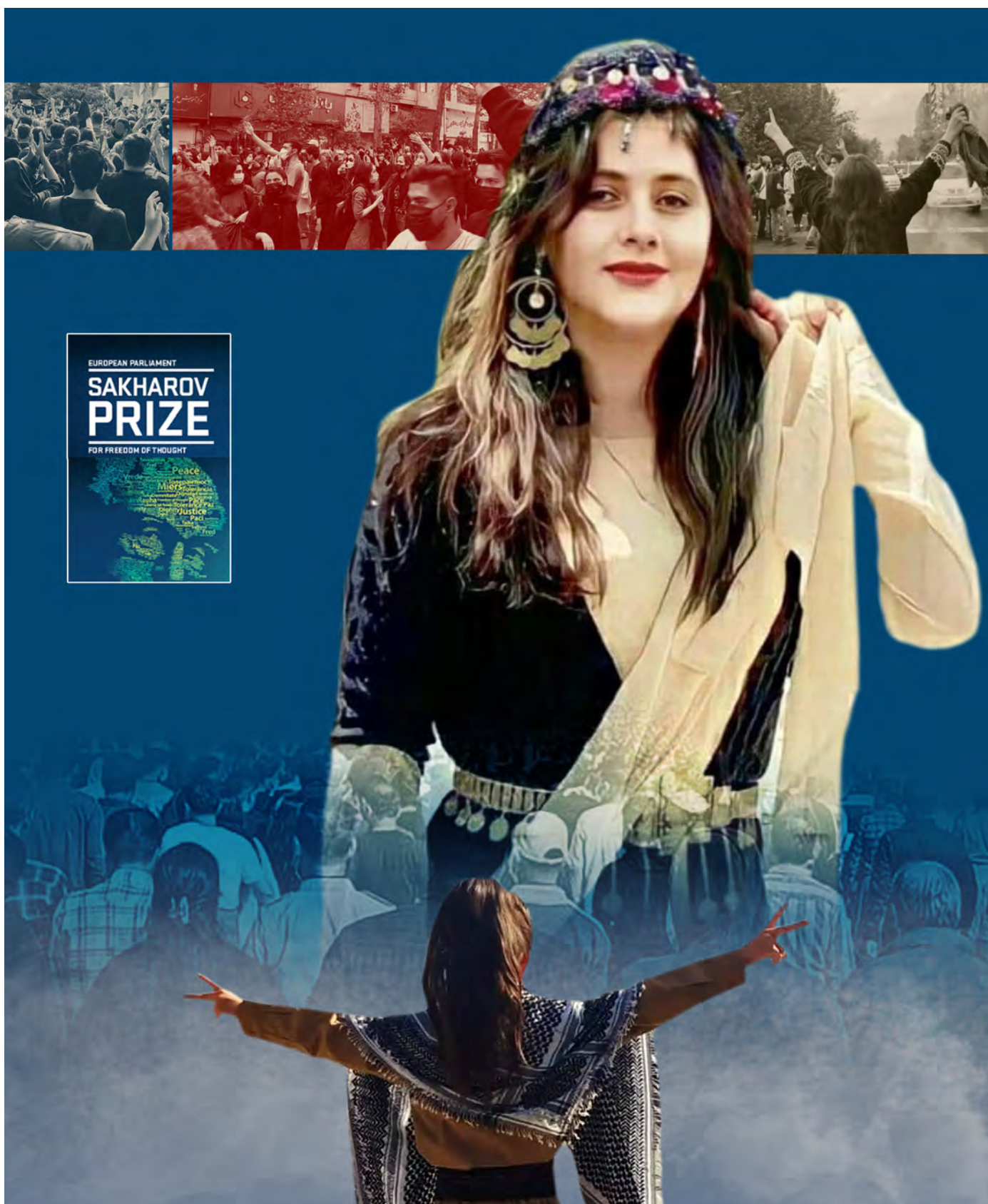
حزب دموکرات کوردستان ایران، ضمن تقدیر و تشکر از این اقدام شایسته اتحادیه اروپا، به مناسبت اهدای جایزه ساخاروف به شهید ژینا امینی و جنبش زن، زندگی، آزادی آن را به مادر و پدر شهید ژینا امینی، همه قربانیان این جنبش، توده‌های مردم کوردستان و ملت‌های ایران تبریک می‌گوید.

حزب دموکرات کوردستان ایران - مرکز اجرایی - ۲۸ مهرماه ۱۴۰۲



جایزه ساخاروف به ژینا

ققنوس قیام زن، زندگی، آزادی



مصطفی هجری:

حزب دموکرات در حوزه هویتی جامعه‌ی پویای کوردستان را نمایندگی می‌کند

ما به عنوان حزب دموکرات کوردستان ایران در حوزه هویتی کوردستان، نماینده جامعه‌ی پویا هستیم و ضمن تعهد به اصول مصوب در این هم‌پیمانی، تامین و به‌کارگرفتن دموکراسی در آینده ایران معطوف به اتحاد

عملی جریان‌های آزادیخواه و لازمه مسئله ملی و دموکراسی می‌دانیم. آنچه باید بر آن تاکید داشته باشیم این بوده که دموکراسی عمیق و حقوق بشر می‌تواند فقط بر اساس مسئله تامین حق تعیین سرنوشت مردم باشد و سوال‌های دیگر مانند حاکمیت، عدالت، کرامت، حقوق فردی و ملی برای جامعه هویت‌خواه و تحت ستم در ایران بدون جواب نخواهد ماند. چنین خوانشی می‌تواند امکان و نقطه عطفی باشد برای پایان بخشیدن به تمامیت خواهی. صفحه (۲)

خالد عزیزی:

تکثر و جنبش‌های ملی در ایران فرصت است نه تهدید

در جریان جنبش زن، زندگی، آزادی شاهد شیوه‌ای از افراط‌گرایی خشونت‌بار در مرکز و بالعکس شیوه‌ای از افراط‌گرایی خشونت‌آمیز در حاشیه بودیم. ما بر این باور هستیم برای ممانعت از گسترش این رادیکالیزم و خشونت‌گرایی باید جنبشی میانه‌رو بر مبنای واقعیت‌های جامعه‌ی ایران شکل بگیرد. در محتوای این میانه‌روی شاهد هستیم که گروه‌های مختلف از ملت‌های ایران به وجود آمده‌اند و بر اساس این مبنا می‌توانیم نقشه سیاسی آینده ایران را تصور کنیم.

مسئله‌ای دیگر مسئله "تمامیت ارضی" و "تجزیه‌طلبی" است که مشکلات عدیده‌ای را به دنبال خود آورده است. در همین رابطه جمهوری اسلامی ایران به قصد انحراف افکار عمومی مردم ایران و جهان تلاش بسیاری در وارونه‌سازی حقیقت‌های جنبش ملیت‌های ایران مانند کورد، تورک، عرب و... کرد گویا آنان به دنبال تقسیم و تکه‌تکه کردن ایران هستند. اما ما می‌بینیم که در ایران در خیابان‌ها شعار اتحاد میان مردم سر داده می‌شود و هیچ خبری از تمامیت ارضی و تجزیه نیست. پس ما در اینجا می‌خواهیم بر این واقعیت تاکید کنیم که تکثر و جنبش‌های ملی در ایران فرصت بوده نه تهدید و این دیکتاتوری و استبداد بوده که وجود جنبش‌های ملی مختلف ایران را تهدیدی علیه خود می‌بیند. بدون تردید زمانی که در اداره سیاسی ایران همه ملیت‌های مختلف کشور شرکت داشته باشند، این خود عامل اتحاد و پیوستگی کشور است... صفحه (۳)

دومین گزارش اختصاصی تیم حقوقی هه‌نگاو از وضعیت حقوقی کودکان در جریان جنبش زن، زندگی، آزادی

بر اساس تحقیقات هه‌نگاو متعاقب گذشت یکسال از شروع جنبش زن، زندگی، آزادی بیش از ۴۰۰ کودک دانش‌آموز در شهرهای مختلف کوردستان توسط نهادهای امنیتی مورد ربایش قرار گرفته که تیم حقوقی هه‌نگاو تا کنون توانسته صرفاً هویت ۱۹۲ نفر را به صورت قطعی احراز نماید.

از مجموع این ۱۹۲ کودک احراز هویت شده هویت ۳۳ نفر دختر و ۱۵۹ نفر پسر بوده‌اند. با استناد به آمار منتشره، دست‌کم ۱۹۲ کودک و نوجوان در شهرهای کوردستان که هویت آنها برای هه‌نگاو محرز شده توسط نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران بازداشت شده‌اند که تاکنون ۴ نفر از آنها به حبس و شلاق و دو نفر نیز به پرداخت جریمه نقدی محکوم شده‌اند.

کورش گراوند ۱۷ ساله و اهل سرابله به تحمل ۷ ماه حبس، فرهاد نوایی ۱۶ ساله و اهل مهاباد به تحمل ۲ سال حبس، ارشیا برزین اهل جوانرود به تحمل ۳ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و همچنین کیانوش اعظمی اهل جوانرود به تحمل ۱۰ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده‌اند.

منظور از کودک در گزارش هه‌نگاو اشخاص زیر ۱۸ است که بر اساس حقوق بین‌الملل بشر کودک به شمار می‌آیند. در نظام فقهی-حقوقی جمهوری اسلامی ایران معیار دقیقی منطبق با استانداردهای جهانی و نیز اصل بنیادین بالاترین مصلحت کودک برای تعریف کودک وجود ندارد.

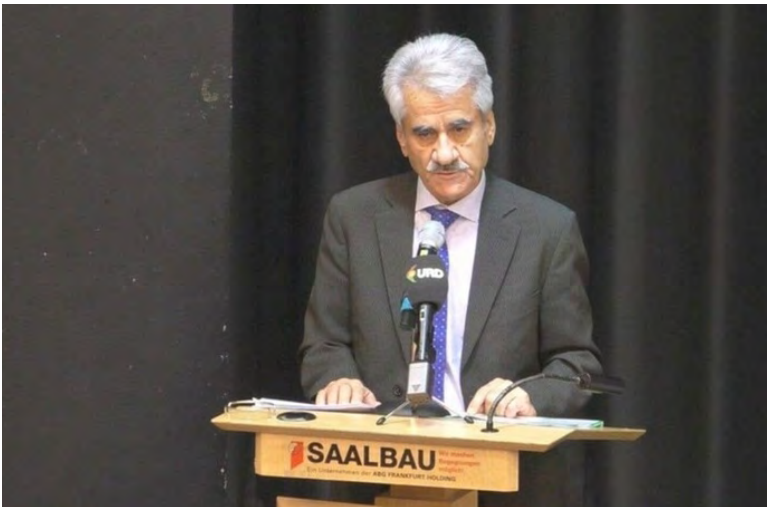
۲۸ زندانی سیاسی

در ایران اعدام شده‌اند

طی مدت ۱۲ سال در ایران ۲۸ زندانی سیاسی کورد اعدام شده‌اند.

جنازه ۲۱ نفر از این مجموع که اتهام عضویت در احزاب کوردستانی مخالف رژیم ایران اعدام شده‌اند تحویل خانواده‌های آنان داده نشده است و مکان تدفین آنان مشخص نیست.

همچنین دستگاه قضایی رژیم ایران طی یک سال گذشته حداقل ۶۵۹ نفر را اعدام کرده است.



ما به عنوان حزب دموکرات کوردستان ایران، در حوزه هویت کوردستانی، جامعه‌ای پویا را نمایندگی می‌کنیم

(متن سخنان مصطفی هجری، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران در کنفرانس "در راه اتحاد فراگیر و دموکراتیک" در فرانکفورت آلمان)

پس‌مانده‌های گرایش‌های تمامیت‌خواهانه، همچنان فعال هستند تا به تقویت و اشاعه‌ی فضای نفی و سرکوب در این جغرافیا دامن بزنند. به هر صورت این وظیفه ماست تا با صعه صدر، انسجام، هماهنگی و همبستگی بیشتری، تصور بهتر و عقلانی تری را به افکار عمومی ارائه بدهیم. تصویری که نمونه آن را در ماه‌های نخستین جنبش "ژن، ژیان، نازادی" شاهد بودیم. تصویری که تنها در پی آزادی و رهائی از تمامیت‌خواهی بود. چرا که اعتقاد این بوده و هست که ما می‌توانیم در کنار همدیگر باشیم و آینده متفاوتی را رقم بزنیم. پس اولویت ما در شرایط حاضر تنها مبارزه و همبستگی علیه جمهوری اسلامی نیست، بلکه ارائه پلاتفرمی فراگیرتر است که توان نمایندگی تنوعات ملی و هویتی چنین جغرافیای متکثری را اعتلا ببخشد.

ما به عنوان حزب دموکرات کوردستان ایران، در حوزه هویت کوردستانی، جامعه‌ای پویا را نمایندگی می‌کنیم. ضمن پایبندی به اصول مندرج در این اتحاد، برپایی و پویایی دموکراسی در آینده ایران را منوط به اتحاد عملی جریانات آزادی‌خواه و ملتزم به مسائل ملی و دموکراسی می‌دانیم. آنچه می‌توان بر آن تاکید داشت، این است که دموکراسی عمیق و حقوق بشر تنها می‌تواند بر بنیان حق تعیین سرنوشت مردم استوار باشد و پرسش‌هایی چون حاکمیت، عدالت، کرامت، حقوق فردی و ملی برای جوامع هویتی و تحت ستم در ایران بی پاسخ نماند. چنین خوانشی، می‌تواند امکان و نقطه عطفی باشد در به پایان رساندن امر تمامیت‌خواهی. پس لازم است که منافع متقابل و همبستگی فراگیر و پایدارتر، سرلوحه افکار و عملکرد هر یک از طرفین باشد، تا ثابت کنیم اگر تهران، آذربایجان، کوردستان، سیستان و بلوچستان، احواز، ترکمن صحرا، مازندران و ... غیره نشود، ایران هرگز گلستان نخواهد شد.

بشر از اصول بنیادین چنین همبستگی‌ای در فردای ایران خواهد بود. رویکرد ما به حقوق بشر، رویکردی عملگرایانه است. به عبارتی دیگر، حقوق بشر از منظر این پلاتفرم اتحاد، منبعث از فهم و معرفتی است که عمل به آن، مقدم بر ارجاع آن به قانون اساسی احتمالی است. چرا که اعتراف و به رسمیت شناخته شدن تکثر و تنوع را امری حیاتی می‌دانیم تا امری پسینی و احاله آن به آینده.

به رسمیت شناخته شدن ایران به مانند جغرافیایی چند ملیتی امری نیست که در فردای آزادی ایران در قانون اساسی احتمالی به دنبال آن گشت، بلکه در چهارچوب حقوق بشر، امری کاملاً طبیعی و بدیهی است که اعتراف به آن در شرایط خاص، می‌تواند سنگ بنا و معیار سنجش اعتقاد عملی به مسائل حقوق بشری و مسئله ملی در ایران باشد.

ایران امروز، برآیند دو پرسش انکار شده است. از طرفی آزادی و حقوق فردی انسان‌ها توسط نظام‌های مستبد در این جغرافیا نفی شده است و از سوی دیگر، جوامع هویتی از طرف نظام‌های تک هویتی-قومی، با روایت باستانی و ولایت‌مدار و به بهانه تمامیت ارضی و امنیت ملی، سرکوب شده‌اند. از این رو، مسئله‌ای حیاتی است که پاسخی فراخور برای آن داشته باشیم و چهارچوبی روشن و دورنمای مشخصی را برای آن ترسیم کنیم. برای ایجاد بستر تحول در این شرایط انسداد، همبستگی‌هایی از این دست همراه با پذیرش تنوع و تکثر و نهادینه کردن آن، می‌تواند راهگشای ورود به حل دموکراتیک مسائل انباشته شده در ایران باشد. در همان حال واقعیتی را نباید فراموش کرد، آن هم برجسب‌هایی است که به چنین همبستگی‌هایی خواهند زد. چرا که دستگاه تبلیغی و پروپاگاندای جمهوری اسلامی و نیز

**مردم آزادیخواه ایران
احزاب و تشکل‌های سیاسی**
مایه خوشحالی است که امروز به نمایندگی از حزب دموکرات کوردستان ایران، دیدگاه کلی جنبش کوردستان و بطور اخص دیدگاه حزب متبوع خود را در رابطه با اعلام پلاتفرم "همبستگی فراگیر" به اطلاع شما می‌رسانم.

نگاه ما با عطف به تجربه طولانی و تاریخی استبداد ایرانی، در اساس معطوف به آینده است. آینده‌ای که در آن "ایرانی دیگر" شکل بگیرد. ایرانی که در آن اراده‌ها معطوف به نفی تمامیت‌خواهی با هر ماهیت و شکلی باشد. ایرانی که واقعیات متکثر موجود در جغرافیای سیاسی آن، جایگزین افسانه‌های تمامیت‌خواهانه باستانی و دینی باشد. واقعیاتی که در آن، جوامع هویتی بر اساس اختیار و اراده‌ی خود، ضمن حقوق برابر، باهم بودن را تجربه نموده و به رسمیت بشناسند. به یاد می‌آوریم که جنبش "ژن، ژیان، نازادی" بستری به غایت انسانی و دوراندیشانه را نمایندگی می‌کند که ظرفیت و توان بنیان نهادن ایرانی "متفاوت از گذشته" را دارد، منوط به این که شناخت و درک عمیقی از مقوله‌های بنیادی و مترقی آن را داشته باشیم. امروزه هم دموکراسی به عنوان بستری اولیه، توان پاسخگویی به بسیاری از پرسش‌های هویتی را در خود دارد. در شرایط حاضر هم، ما به عنوان جنبش رهایی‌بخش کوردستان و نیز جنبش هویت‌خواهی ملل تحت ستم و دیگر آزادی‌خواهان ایران، خود را در منظومه‌ای تعریف می‌کنیم که در آن سیاست دموکراتیک و باثبات و بنیاد آینده ایران، مبنای حل مسائل باشد، نه سیاست انکار و سرکوب. چنانکه در اصول مندرج در "همبستگی فراگیر" آمده، حقوق

صالح نیکبخت

به یک سال حبس تعزیری محکوم شد



صالح نیکبخت،
وکیل پرونده ژینا
امینی به اتهام تبلیغ
علیه نظام به یک
سال حبس تعزیری
محکوم شد.
بر اساس گزارش
"هه‌نگاو"، روز
سه‌شنبه ۲۵ مهرماه،
"صالح نیکبخت"

وکیل پرونده ژینا امینی از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی رژیم در تهران بدون لحاظ کردن دفاعیات نامبرده و وکیلش، به حداکثر مجازات "تبلیغ علیه نظام"، یعنی یک سال حبس تعزیری و مجازات تکمیلی "منع فعالیت در فضای مجازی" به مدت ۲ سال محکوم شد.

روز دوشنبه ۱۰ مهرماه، دومین جلسه رسیدگی به پرونده "صالح نیکبخت"، وکیل پرونده ژینا امینی به اتهام "فعالیت تبلیغی علیه نظام" از طریق مصاحبه با رسانه‌های داخلی و خارجی در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب رژیم در تهران برگزار شد.

همچنین اولین جلسه رسیدگی به پرونده نامبرده در مورخ ۷ شهریور ۱۴۰۲، برگزار شد و تفهیم اتهام شد.

شایان ذکر است که مورخ ۲۰ اسفند ۱۴۰۱، صالح نیکبخت به شعبه دوم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب تهران احضار و تفهیم اتهام شد و سپس با تودیع قرار کفالت تا زمان برگزاری جلسه دادگاه بصورت موقت آزاد شد.

"ژینا امینی دختر ۲۲ ساله کورد و از اهالی شهرستان "سقز" کوردستان ایران می‌باشد که به بهانه بی‌حجابی توسط نیروهای گشت ارشاد رژیم ایران در تهران مورد ضرب و شتم قرار گرفته و در پی آن، به کما رفته و نهایتاً روز جمعه ۲۵ شهریور جانش را از دست داد.

ژینا امینی و "زن، زندگی، آزادی" برنده جایزه ساخاروف ۲۰۲۳



یافت و سه روز بعد، خبر جان باختن او به طور رسمی از سوی خانواده‌اش تایید شد.

قتل حکومتی ژینا امینی سرآغاز جنبش اعتراضی "زن، زندگی، آزادی" در میان ایرانیان در داخل و بسیاری از کشورهای جهان شد و ماه‌ها ادامه یافت. این خیزش اعتراضی به‌شدت از سوی جمهوری اسلامی سرکوب شد. جایزه معتبر حقوق بشری "ساخاروف" در روز ۱۳ دسامبر اعطا می‌شود.

و سه زن اهل لهستان، السالوادور و آمریکا که پارلمان اروپا از آنها با عنوان "رهبران مبارزه برای سقط جنین امن، آزاد و قانونی" یاد کرده، دیگر نامزدهای دریافت این جایزه معتبر حقوق بشری بودند.

ژینا امینی، ۲۲ ساله اهل سقز، روز ۲۲ شهریورماه ۱۴۰۲ به بهانه "حجاب نامناسب" از سوی ماموران گشت ارشاد رژیم در تهران بازداشت و به ساختمانی در خیابان وزرا منتقل شد. او ساعاتی بعد به بیمارستان انتقال

ژینا امینی و جنبش "زن، زندگی، آزادی" از سوی پارلمان اروپا به عنوان برنده جایزه "ساخاروف" سال ۲۰۲۳ اعلام شدند.

این جایزه از سال ۱۹۸۸ هر سال به افراد و سازمان‌هایی اعطا می‌شود که از حقوق بشر و آزادی دفاع می‌کنند و در این مسیر هزینه‌های فراوانی پرداخته‌اند.

ویلمانونیز اسکورسیا و اسقف کاتولیک رولاندو آلوارز، دو چهره سرشناس دفاع از حقوق بشر در کشور نیکاراگوئه،

نظام جمهوری اسلامی در سرایشی سقوط قرار دارد و باید نابود گردد



گفتگوی ویژه ایرانداخت انصاری، عضو کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران با کاک خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران مبنی بر چگونگی کار برای ایجاد یک آئینتاریو فراگیر در ایران]

را جذب کند. انتخابش با شماست نخست به سوال اول یا دوم پاسخ می‌دهید. تا آنجایی که به موانع و مشکلات مربوط هست ما بعد از انقلاب ایران تجاری از گذشته داریم. حداقل در کوردستان جنبش وجود داشت و این جنبش مناطق آزاد شده را در اختیار داشت. اغلب سازمان‌ها و احزاب غیرکورد ایرانی که از طرف جمهوری اسلامی مورد یورش قرار گرفته بودند در کوردستان ما با همدیگر این را تجربه کردیم چطور اصل را بر مشارکت و گفتگو قرار دهیم. سپس در ادامه‌ی خودش دوباره ما طیف‌های مختلفی را در خارج از کشور دیدیم که دنبال همبستگی و همکاری بودند. یک تجربه‌ی که اینجا داریم حداقل زنده یاد دکتر صادق شرفکندی در میکونوس بعد از اینکه جلسه‌ی سوسیالیست اینترنشنال را ترک کرد دقیقاً رو این مسائل گفتگو می‌کردند. همین بحث‌ها را که هم‌اکنون ما در آلمان بدان می‌پردازیم آن زمان هم این بحث‌ها را می‌کردند و بحث بر این بود چطور ما بتوانیم به مسئله‌ی وحدت در سراسر ایران کمک کنیم. یکی از موانع اصلی در این رابطه ابعاد روانی است که مانع می‌شود ما بتوانیم دور هم جمع شویم. این ابعاد روانی هم برداشته‌های بسیار مختلف و متنوع‌اند که عبارت‌اند از دموکراسی از چگونگی اداره ایران از جنبش‌های ملی ملیت‌های مختلف خوشبختانه جنبش زن، زندگی، آزادی، تا اندازه‌ی این موانع را از بین برد. زمانی که در کوردستان یا بلوچستان مردم می‌بینند که در تبریز و اصفهان و شیراز و مشهد از کوردستان و بلوچستان حمایت می‌شود فکر کنیم یک پیروزی بسیار بزرگی بود. این بایستی مبنا قرار بدیم مکانیسم ما دوباره این جنبش در عرض یک سال گذشته و فعالیت‌های که در خارج از کشور برای آئینتاریوسازی وجود داشت یک چیزی را به ما نشان می‌دهد ما برای شخصیت‌های مختلف چه روزنامه‌نگاران، سیاستمداران، هنرمندان، خبرنگاران، شخصیت‌های سیاسی که علیه نظام جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند احترام قائلیم. همه آنان حق طبیعی خودشان است این مبارزه را ادامه بدهند، قابل احترام است. ولی ایجاد آئینتاریو و بدیل بایستی از طرف سازمان‌ها و احزاب سیاسی ایجاد گردد. چرا؟ علت‌اش این است سازمان‌ها و احزاب سیاسی در جریان مبارزات خودشان که تجارب بسیار زیادی از گفتگو و مشورت و کار و همکاری با همدیگر دارند فرهنگ چگونگی اداره‌ی ایران را در آینده

مسائلی شد که کلی مشکلات را بوجود آورد. مشکلات را در بعد فرهنگی و روانی ایجاد کرد. همچنین مشکلات مانند اینکه از این به بعد آینده‌ی ایران را چطور می‌شود بازسازی کرد. حتی در این رابطه‌ی مشخص، کوردستان و احزاب کوردستانی و مقرات و پایگاه‌های حزب دموکرات کوردستان ایران و هدف قرار گرفتند. حتی دوباره در رابطه با توجیه این مسئله جمهوری اسلامی برای به انحراف‌کشاندن افکار عمومی مردم ایران و جهان و منطقه سعی کرد یک تصویر از جنبش ملیت‌های مختلف ایرانی مانند کورد، ترک آذری، عرب و بلوچ ایجاد کند و بگوید این جنبش‌ها به دنبال تجزیه هستند. خوشبختانه در داخل ایران همانطور که اشاره کردم در کف خیابان‌ها شعارهای همبستگی که بین مردم سر داده می‌شد آنجا از تمامیت‌ارزی و تجزیه مطرح نبود. این برآیندی بود از بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور که سال‌ها است در رابطه با وضعیت جامعه‌ی ایران فاصله دارد. پس ما به‌عنوان این جنبش یا به‌عنوان اینکه این پروتکل را جهت داده‌ایم می‌خواهیم این واقعیت را در اینجا روی آن تاکید کنیم که جنبش‌های ملی و اتنیکی برای آینده‌ی ایران فرصت هستند نه تهدید. این دیکتاتوری و استبداد و انکار دیگر ملل است که اسباب اصلی تهدید برای آینده است. استراتژی ما است که چطور مرکز را به لحاظ سیاسی می‌شود جذاب‌اش کرد. زمانی که مرکز و پایتخت به لحاظ سیاسی جذاب می‌شود که متشکل از تمامی ملیت‌های ایران باشد. فارس، تورک، کورد، بلوچ، عرب و ... در تهران در اداره‌ی کشور حضور داشته باشند و در مناطق خویش هم اختیارات محلی خودشان طبق قوانین داشته باشند و دیگر آن زمان است چنین فضای برای همچون تبلیغاتی وجود نخواهد داشت. من فکر می‌کنم ترکیب این دو سازمان و برنامه‌ی که ما اینجا ارائه می‌دهیم و در ادامه‌ی گفتگو و نشست‌های خودمان با دیگر سازمان‌ها می‌تواند این بازخوانی را از آینده ایران بیشتر به یک امر واقع مبدل سازیم.

گوش دادن به سخنان شما این احساس را القاء می‌کند که این پروژه و مبنی در واقع در بین جامعه‌ی ایران و بین مردمان ایران هم طرح خواهد شد. هدفی را دنبال می‌کند که یک اتحاد فراگیر و گسترده وجود دارد. اما من می‌خواهم از شما سوال کنم که چه موانع و مشکلات را شما در راه این هدف می‌بینید، این یک سوال. سوال بعدی هم از الان می‌پرسم این است چه مکانیزمی می‌خواهید بکار بگیرید که این پروژه هر چه بیشتر ترویج و تبلیغ شود نیروهای اپوزیسیون

مختلف سبب شده که تا به حال ما به این نتیجه نرسیم. اینجا رقابت بر سر پلاتفورم‌ها و منشورهای مختلف نیست. چون من اشاره کردم و گفتم که هیچ جریانی و حزبی به تنهایی نمی‌تواند روی نقشه‌ی سیاسی آینده ایران تصمیم بگیرد. بلکه با توجه بر واقعیت‌های که ما در ایران به کرات به آن اشاره کردیم که آن هم این است باید از وضعیت ایران یک تصویر کلی داشته باشیم. به نظر من صورت مسئله‌ی مسائل ایران این است که تنوعات و تعدد در آن وجود دارد. ایران دیگر آن ایران مرکزگرای سابق نیست. بعد از جنبش زن، زندگی، آزادی (ژینا) ما دقیقاً آن را دیده‌ایم که در شهرهای تهران، مشهد، اصفهان، شیراز و تبریز در همکاری و هماهنگی با کوردستان و بلوچستان شعارهای داده می‌شد. برای نخستین ما این را در ایران دیدیم. پس این یک زمینه‌ی را فراهم نموده یک فرصتی را ایجاد کرده است و در بطن این فرصت دقیقاً اشاره به این تنوعات می‌شود. پس تعدد و تنوعات جوهر اصلی مبنی فکری ما هست که در ایران آینده چطور همه با هم براساس آن بتوانیم ایران را اداره کنیم. شاید انقلاب آسان باشد ولی بازسازی ایران آینده بسیار مشکل‌تر است. در ایران در سال ۱۳۵۷ خورشیدی انقلاب رخ داد و همه حامی این انقلاب بودند. بعد از انقلاب ما دیدیم یک جریانی که سازمان‌دهی دقیق‌تری داشت در مقایسه با سایر گروه‌های سیاسی در آن زمان توانست اریکه قدرت را در دست بگیرد. پس این پروژه یک بخش‌اش این است که ما چطور بتوانیم این را به یک امر واقع تبدیل کنیم و به موازات مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی دقیقاً از همین حالا ما باید به فکر ایران آینده باشیم. به طبیعت از واقعیت جامعه‌ی ایران که یک کشور چند ملیتی است که ما به آن معتقد هستیم بایستی ساختار سیاسی ایران باید براساس استقرار دموکراسی، مشارکت بر اصل عدم تبعیض، اصولاً تقسیم قدرت و جدایی دین از دولت شکل گیرد. چرا؟ ما تمامی این‌ها را در دوران حکومت سلطنتی و نظام جمهوری اسلامی دیده‌ایم و عملی نشده‌اند. بنابراین یکی از پیام‌های اساسی جنبش زن، زندگی، آزادی (ژینا) که بسیار متنوع بود این تنوعات در آن وجود داشت و همچنین این تنوعات و چگونگی برداشت از این تنوعات می‌شود گفت جوهره‌ی اصلی این پیام و برنامه‌ی ما برای ایران آینده است.

مبنی مشترک ما برای گفتگو در راه اتحاد فراگیر و دموکراتیک که در پوشه‌های که به شما داده شده و آمده و من می‌خواهم از شما خواهش کنم خصوصیات این مبنی را یک کمی بیشتر برای ما توضیح دهید، در چی است؟

خصوصیات این مبنی را می‌شود به بخش‌های مختلف تقسیم کرد. در مرحله‌ی نخست ما به لحاظ فرهنگی و در جریان جنبش زن، زندگی، آزادی (ژینا) دیدیم که چطور یک نوع رادیکالیسم تندرو در دفاع نادرست از مرکزگرایی و بلعکس این هم یک نوع رادیکالیسم و تندرو در حاشیه وجود داشت. به علت اینکه بعد از انقلاب ایران می‌شود گفت نخستین بار بود که این جنبش در ایران یک بعد عمومی شکل گرفت، پس این دیدگاه‌های مختلف در تقابل با همدیگر قرار می‌گرفتند. ما معتقدیم برای اینکه رادیکالیسم و تندروی به هر شکلی نتواند مسلط شود، بر این جنبش میانه‌روی یک برنامه‌ی که در واقع براساس این واقعیات شکل می‌گیرد تنظیم‌اش کنیم. پس به لحاظ فرهنگی و روانی یک جنبش میانه‌رو یا یک راه‌حل میانه‌رو وجود دارد. در بطن این میانه‌روی ما می‌بینیم که طیف‌های مختلف کنگره ملیت‌های ایران براساس مبارزات ملی، اتنیکی خودشان بر همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران که شاید به لحاظ سازمانی تعلقات اتنیکی نداشته باشند با هم در آنجا جمع شده‌اند. بر این اساس ما می‌توانیم نقشه‌ی سیاسی آینده ایران را ترسیم کنیم. بعد یک نکته‌ی هم که ما به لحاظ روانی هم به لحاظ فاکتوری می‌توانیم اینجا به آن اشاره کنیم این است در این جنبش که دوباره برآیند عظیمی از این رادیکالیسم و تندروی نشأت گرفته در مقابل هم قرار گرفته بودند. دیدیم که مسئله‌ی تمامیت‌ارزی و تجزیه‌طلبی جزء

آقای خالد عزیزی گرامی خیلی خوش آمدید خوشحالیم که شما را در کنار خودمان داریم و این فرصت را دادید که بتوانیم در رابطه با مبنی این پروژه گفتگوی داشته باشیم. دوست داریم با این سوال بحث‌مان را شروع کنیم و برای ما توضیح دهید که ضرورت این پروژه در چیست؟

بله، خوشحال و به سهم خودم از کمیته برگزار کننده این کنفرانس یا این جلسه‌ی امروز که این فرصت را برای ما ایجاد کردند تا روی پروژه‌ی خودمان صحبت کنیم تشکر می‌کنم. همچنین مجدداً خوشحال شدم که جمعی از دوستان خانم‌ها و آقایان اینجا حضور دارند. طبیعتاً هر پروژه‌ی بر یک بستر و زمینه‌ی ایجاد می‌شود. این پروژه از طرف کنگره ملیت‌های ایران فدرال و همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران تدوین و تنظیم شده است. زمانی که ما روی این طرح کار می‌کردیم دقیقاً متوجه بودیم که هیچ سازمان و هیچ حزبی و ائتلافی به تنهایی نمی‌تواند نقشه‌ی سیاسی آینده ایران را تنظیم کند و اصولاً جنبش زن، زندگی، آزادی (ژینا) در عرض یک سال گذشته این حقیقت را نشان داد. بنابراین این پروژه در مرحله‌ی قرار دارد که بتوانیم با دوستان بسیار زیادی از طیف‌های مختلف درخصوص آن صحبت کنیم. در ادامه‌ی خودش می‌تواند پروژه‌ی نهایی باشد. پروژه‌ی ما بایستی در معرض قضاوت طیف‌های مختلف اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار گیرد. در ادامه همچون پروسه‌ی تبدیل به یک پروژه‌ی کامل‌تر خواهد شد. اصل بر این است که این پروژه چطور براساس مشارکت شکل گیرد. چطور در ادامه‌ی کار خودش موفق شود یک اجماعی نسبی ایجاد کند. چرا؟ تا آنجای که به مبارزه مردم در داخل ایران مربوطه تا جایی که به این جنبش در کف خیابان مربوط است حداقل ما درجه‌ی بسیار عالی از هماهنگی و همکاری بین ملیت‌های مختلف و طیف‌های مختلف داشتیم. پس آنجا هزینه‌ی بسیار زیادی را دادند و بسیار روی آن کار کردند. انصافاً در مقایسه با گذشته، جامعه‌ی بین‌الملل و رسانه‌های گروهی هم کم و بیش از این جنبش پشتیبانی کردند. ولی آیا فقط با پشتیبانی لفظی یا فقط با جنبش و اعتراض در داخل ایران می‌شود نظام جمهوری اسلامی را از بین برد؟ قطعاً نه.

اشکال کار کجا بود که این جنبش باوجود این همه قربانی و این همه وسعت و فراگیری بلاخره موفق نشد تبدیل به یک آئینتاریو شود. مردم در ایران می‌گفتند جمهوری اسلامی باید برود. خوب بود، اما تا آئینتاریوی وجود نداشته باشد جایگزین این نظام شود، جمهوری اسلامی نابود نخواهد شد. پس اصل بر این است که ما در این پروژه‌ی خودمان برای اینکه تبدیل به این آئینتاریو همه‌گیر و فراگیر شویم دقیقاً می‌خواهیم روی آن کار کنیم. من آماده هستم سوالاتی که شما دارید به ترتیب پاسخ دهم و وارد این مبحث شویم.

سوالاتی در سطح جنبش برای دوستان و نزدیکان ما مطرح شده این است که این کنفرانس شما با اعلام این مبنی آیا می‌خواهد یک منشور و پلاتفورم دیگر را به جنبش ارائه دهد و همچنین یک منشور و پلاتفورمی به شمار منشورهای که انتشار پیدا کردند اضافه کنید یا در واقع مبنی برای گفتگو است. هر چند شما در توضیحات گفتید. ولی فکر می‌کنم که پاسخ به این سوال شاید بهتر بتواند برای نیروهای اپوزیسیون مشخص کند که ما از قبل این براساس محتوای پیام‌ها چیزی را ننوشتیم که بگوییم همه دور این پلاتفورم و منشور جمع شوند درست است؟ می‌خواستم مکانیسم در واقع پیشبرد این پروژه را که ضرورت‌اش را به درستی توضیح دادید. حالا می‌خواهیم مکانیسم و ضرورت این پروژه را در سطح جنبش بیشتر برای ما توضیح دهید؟

مسئله اصلی این است که در ایران هنوز دموکراسی شکل نگرفته است و ما فرهنگ دموکراسی را نداریم. موسسات دموکراتیک را نداشتیم و در این میان هم در جریان مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی این جامعه بسیار زیاد پلورالیته شده است و رویاروی ایدئولوژی‌های

کورد، حماس و اسرائیل



رضا دانشجو



در حال مذاکره با آمریکا برای مشتی دلار است تا حداقل در کوتاه مدت بتواند وضعیت نابسامان اقتصادی خود را کمی ترمیم کند.

نزدیکی اسرائیل با کشورهای عربی به منزله پایان تئوری اسرائیل هراسی و دشمن خیالی است، جمهوری اسلامی که سالهاست در پشت شعار رهایی قدس در ظاهر خود را مدافع آرمان فلسطین نشان می‌دهد حالا این موقعیت را بسیار متزلزل می‌بیند.

در واقع رژیم‌هایی که سالهاست در پشت تعدادی هنجار ساختگی پنهان شده است اینک با کنار رفتن پرده‌ها مانند داستان معروف هانس کریستین آندرسن بیش از هر وقت دیگری، لخت بودن و بی لباسی‌اش معلوم شده است. از روز آغاز جنگ غزه، احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا که متاسفانه عمدتاً تحت نفوذ جمهوری اسلامی و دوست رژیم ترکیه هستند جوری وارد کارزار شدند که انگار بخشی از خاک سرزمین آنها مورد تهاجم قرار گرفته است. احزابی که در جریان حمله وحوش داعش نشان دادند چه اندازه سر در آخور دشمنان قسم خورده کورد دارند. کسانی که تا روز آخر هم حاضر نشدند داعش را متجاوز بنامند.

هرچند از گروههایی که سالهاست از سوی رژیم ولایت فقیه از لحاظ مالی تطمیع می‌شوند و در سرسپردگی آنها به جمهوری اسلامی و دوستی‌شان با رژیم ترکیه تردیدی نیست نباید بیش از این انتظار داشت اما جای افسوس است که تحت تاثیر این جریان‌های بسیاری از مردم معتقد هم دنباله روی آنها شده‌اند.

در کنار طرفداران حماس، متاسفانه جریان دومی هم هست که از همان آغاز و بصورت روزانه در حال پیگیری حوادث اسرائیل است و هربار در هنگام تهاجم اسرائیل، با باز نشر حملات اسرائیل به غزه نوای پیروزی می‌خواند!

حال سوال اساسی این است کجای این مناقشه تاریخی است؟ حماس یا اعراب مسلمان و اسرائیل کی و کجا همراه با مردم کورد بوده‌اند؟ در هنگام حمله داعش به کوردستان، حملات ترکیه به کوردهای سوریه، جنایات جمهوری اسلامی در کوردستان و تهدیدهای احزاب کورد و اعراب و اسرائیل جز تماشاگری صرف چه نقشی داشته‌اند؟ بگذریم که در بسیاری از موارد از متجاوز حمایت کرده‌اند! سکوت کرده یا در بهترین شرایط به یک بیانیه محکومیت چند خطی اکتفا کرده‌اند. این چه بیماری مهلکی است که کورد خود را همیشه یک پای مناقشات سیاسی می‌داند؟ از انتخابات جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها در آمریکا تا جنگ غزه!

واقعیت این است که این افراط و تفریط جز سرخوردگی و عمیق شدن شکاف‌های سیاسی در کوردستان هیچ دستاوردی دیگری نداشته و ندارد. حماس یک گروه تروریستی بوده و هست که با دستور مستقیم

تعریف می‌کنند دو تن از خواننده‌های خارج نشین قصد داشتند به شکل غیرقانونی وارد ایران شوند، ماموران رژیم به طریقی از ورود آنها مطلع و در پی دستگیری آنها بودند. خبر ورود این خوانندگان و قرار

ماموران برای دستگیری آنها به سرعت در شهر پیچید. مردم همیشه کنجکاو خیلی زود خود را به محل حادثه رسانده و گوشی بدست مشغول ثبت این رویداد تاریخی شدند. بعد از مدت کوتاهی ماموران دو خواننده را دستگیر کرده و از میان جمعیت عبور داده و می‌خواستند سوار ماشین کنند. صحنه جالبی بود مردم در دو سمت ایستاده و هر یک بر اساس طرز تفکر خود مشغول تشویق و شعار دادن به نفع کسی بودند. عده‌ای خواننده‌های آن طرف را تشویق می‌کردند و برای همدردی با آنها بخشی از ترانه‌هایشان را بازخوانی می‌کردند. عده‌ای هم مطابق معمول از مزدوران جمهوری اسلامی حمایت و تشکر می‌کردند. در همه‌ی شعرهای زنده باد و مرده باد کسی خودش را انداخت وسط و شروع کرد به دادزدن: که ما سه نفر را کجا می‌برید، چرا ما سه نفر را دستگیر کرده‌اید، از جان ما سه نفر چه می‌خواهید!!!

اینبار مزدوران حماس ماموریت یافتند تا جنگی جدید را تا خاورمیانه آغاز کنند. این مهم‌ترین ویژگی جمهوری اسلامی در چهل و چهار سال عمر ننگینش بوده است. برای رژیم ولایت فقیه بحران سازی تنها کلید عبور از شرایط ناخواسته است. در واقع سردمداران رژیم ناتوان از تاثیرگذاری بر مردم ایران و ایجاد ارتباط با جامعه آزاد جهانی همیشه در هنگام مشکلات داخلی و منطقه‌ای، تنها گزینه‌شان ایجاد ناامنی در جغرافیای اطرافشان است. عراق، سوریه، یمن، لبنان، فلسطین و... هیچ فرقی نمی‌کند. مهم این است که برای مدتی حواس‌ها به موضع دیگری جلب شود. اینکه این بحران آفرینی به قیمت جان هزاران انسان بی گناه و آواره شدن صدهزار نفر ختم می‌شود، برای رژیم ولایت فقیه هیچ اهمیتی ندارد.

خامنه‌ای نگران از صلح احتمالی عربستانی و اسرائیل که می‌توانست معادلات را در منطقه کاملاً تغییر دهد، جنگ غزه را آغاز کرد.

جمهوری اسلامی و امنیت و آرامش هیچ نسبتی با هم ندارند. اساساً صلح و دوستی با استانداردهای دیکتاتورهای هیچ همگرایی ندارد.

رژیم ولایت فقیه در دهه پنجم حکمرانی خود دچار بحران‌های متعدد سیاسی- اجتماعی است و برای فرار از واقعیت‌های حاکم بر جامعه ایران هیچ آلت‌رناتیوی ندارد. بحران اقتصادی فزاینده، انزوای سیاسی، گسست اجتماعی جمهوری اسلامی را تا لبه پرتگاه سقوط برده است. در جریان حوادث انقلاب ژینا، این آسیب‌پذیری به خوبی خود را نشان داد و این شکاف عمیق میان حاکمیت و مردم به خوبی نمایان شد.

در عرصه خارجی هم، جمهوری اسلامی با عبور از همه هنجارهای خود

ادامه‌ی صفحه‌ی ۳

با هم بیشتر دارند. از این لحاظ این حرکتی را که ما شروع کرده‌ایم برآیندی از طیف‌های مختلف منجمله سازمان‌ها و احزاب سیاسی است. معطوف به این فرد آن فرد نیست ولی افراد مختلف می‌توانند در این جریان یا در این جنبش جایگاه خودشان را پیدا کنند. این مکانیسم بایستی معطوف به داخل باشد. چرا معطوف به داخل باشد؟ در داخل پیشرفت‌های زیادی را داشته‌اند، کدها را پیدا کرده‌اند که چطور شعار بدن که این شعارها در طیف‌های مختلف جامعه‌ی ایران از آن استقبال می‌شود. آیا ما در این پروسه چطور می‌توانیم موفق شویم؟ شرکت فعالان سیاسی، دموکراتیک، مدنی، زنان، دانشگاهیان، دانشجویان در داخل کشور و ارتباط آنان با ما این را بیشتر و بیشتر تشویق می‌کند تا بتواند به هدف برسد. آخرین سخنانم در این رابطه مکانیسم عملی و میدانی‌اش این است که ما هم همین‌طور که گفتیم این طرح دو جریان است، این طرح قابل گفتگو و تغییر است. طرحی را که ما مطرح کرده‌ایم قرار نیست طرح چگونگی پروسه‌ی آلت‌رناتیوسازی برای آینده‌ی ایران باشد. چون من در سخنانم اشاره کردم که مسئله‌ی ایران و تنوعات ایران این را لازم می‌بیند که در این پروسه همه شرکت داشته باشیم. بنابراین من این را به فال نیک می‌گیریم که این دو جریان

با وجود اینکه چندین ماه رو این پروژه کار کردند آمادگی این را دارند این طرح را برای سازمان‌ها و گروه‌های مختلف مخالف جمهوری اسلامی که به این کلیات مانند دموکراسی، جدایی دین از دولت، چگونگی اداره مشترک ایران، تقسیم قدرت، براساس همه‌ی این صحبت‌های که اینجا داشتیم معتقد هستند، ادامه پیدا کند. از این بابت فکر می‌کنم هم کنگره ملیت‌های ایران فدرال و هم همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران از آن استقبال می‌کنند. این طرح نهایی نیست طرحی است که ما امروز روی آن صحبت می‌کنیم و امیدوارم در کنفرانس‌ها و سمینارهای آینده‌ی ما با شرکت طیف‌های بسیار وسیع‌تر بتوانیم از چگونگی روند و سازوکار نقشه‌ی سیاسی و طرح‌نهایی خودمان صحبت بکنیم.

شما در صحبت‌های خودتان به جنبش‌های مدنی، اجتماعی که در ایران وجود دارد اشاره کردید. در بند ۱۲ این مبانی هم به‌طور آشکار آمده، نیروی مردم در داخل کشور به عنوان عامل اصلی تغییر و گام برداشتن عملی برای سازماندهی و ایجاد اتحاد ظرفیت‌های مبارزاتی است و بر آن تاکید دارید و در این مبانی هم آمده است. ولی من می‌خواستم بر آن تاکید بیشتری داشته باشم که بالاخره هم‌اکنون در ایران جنبش‌های مدنی جریان دارند. این جنبش‌ها عبارت‌اند از معلمان، بازنشستگان، دانشگاهیان، دانشجویان، زنان، کارگران و در واقع به نوعی نام

و این فروپاشی می‌تواند مبنای خوبی باشد، برای انرژی بهتر و بیشتر برای همه‌ی ما که چطور این مبارزه را ادامه دهیم. بعد اینجا با یک مشکل و معضل روبرو هستیم. آن هم این است که مخاطبین ما اگر قرار باشد فقط کسانی باشند فقط در داخل ایران فعالیت سیاسی انجام دهند یا فقط یک پیام سیاسی باشد، ما تنها با جمع محدودی سروکار خواهیم داشت. فکر کنم بایستی تمام احزاب سیاسی حداقل تا آنجای که به تجربه‌ی ما در کوردستان مربوط است تمام مردم ایران دنبال سیاست نیستند.

فقر، فلاکت، بیکاری بدبختی همانطور گفتم ایران را با یک فروپاشی اجتماعی روبرو کرده است. بخش قریب به اتفاق این جامعه دنبال حل مشکلات روزانه‌ی خویش هستند. حالا ما چطور می‌توانیم در گفتمان، پیام، شعار و راهکارهایمان این طیف‌های وسیع را همراه کنیم. سپس یکی دیگر از راه‌حل‌ها این است که این جنبش به مناطق اتنیک و ملی یا به قول بعضی‌ها قومی مربوط نباشد. این جنبش بایستی محدود به کوردستان، بلوچستان، عربستان، آذربایجان و... شود. این استراتژی که جمهوری اسلامی آن را تعقیب می‌کند و می‌خواهد بگوید که این جنبش‌ها ریشه و زمینه و بستر حاشیه دارند. از این بابت هم خوشبختانه ترکیب ما که در این برنامه‌ی خودمان داریم کنگره ملیت‌های ایران فدرال هم همبستگی این تنوعات را دارد و امیدوارم در آینده در همکاری بیشتر با بقیه سازمان‌ها و

احزاب سیاسی بتوانیم که این جنبش این عمومیتی که مناسب جامعه‌ی ایران هست بیشتر و بیشتر داشته باشیم.

سپاسگذارم، ۳ تا ۴ دقیقه وقت مانده اگر نکته‌ی دیگری برای گفتن دارید بفرمائید به آن اشاره کنید؟

ما اینجا در پروژه‌ی خودمان دنبال حداکثرها نیستیم دنبال حداقل هستیم. نیابستی از کلیات وارد جزئیات شد. حداقل‌ها که اینجا در این پروژه درخصوص آن صحبت کردیم بایستی با دیگران روی آن گفتگو کنیم. چون در این جنبش همانطور که اشاره کردم این رادیکالیسم و تندروی و بعضی مواقع از طرف بعضی از گروه‌ها آن هم خیلی محدود از آن پشتیبانی می‌شد، مسائل را به حداکثر می‌رسانند و صحبت از حداکثرها دیگر لازم به تصویه حساب است. ما هم دنبال تصویه حساب با هم دیگر نیستیم. اتفاقاً بلعکس به قول انگلیسی به دنبال inclu-sive هستیم.

پس این حداقلی که ما آن را شروع کرده‌ایم فکر می‌کنم به لحاظ سیاسی یک استراتژی خوبی می‌تواند باشد و جای گفتگو بحث و با بقیه سازمان‌ها و احزاب ایجاد کند. زمانی که ما با هم نشستیم و روی این مسائل صحبت کردیم آن زمان بیشتر و بهتر متوجه می‌شویم که در ادامه‌ی خودش این پروژه چطور بتواند تبدیل به نقشه‌ی سیاسی ما باشد و سازوکار میدانی این پروژه بایستی به چه شیوه‌ی باشد.

و این فروپاشی می‌تواند مبنای خوبی باشد، برای انرژی بهتر و بیشتر برای همه‌ی ما که چطور این مبارزه را ادامه دهیم. بعد اینجا با یک مشکل و معضل روبرو هستیم. آن هم این است که مخاطبین ما اگر قرار باشد فقط کسانی باشند فقط در داخل ایران فعالیت سیاسی انجام دهند یا فقط یک پیام سیاسی باشد، ما تنها با جمع محدودی سروکار خواهیم داشت. فکر کنم بایستی تمام احزاب سیاسی حداقل تا آنجای که به تجربه‌ی ما در کوردستان مربوط است تمام مردم ایران دنبال سیاست نیستند.

فقر، فلاکت، بیکاری بدبختی همانطور گفتم ایران را با یک فروپاشی اجتماعی روبرو کرده است. بخش قریب به اتفاق این جامعه دنبال حل مشکلات روزانه‌ی خویش هستند. حالا ما چطور می‌توانیم در گفتمان، پیام، شعار و راهکارهایمان این طیف‌های وسیع را همراه کنیم. سپس یکی دیگر از راه‌حل‌ها این است که این جنبش به مناطق اتنیک و ملی یا به قول بعضی‌ها قومی مربوط نباشد. این جنبش بایستی محدود به کوردستان، بلوچستان، عربستان، آذربایجان و... شود. این استراتژی که جمهوری اسلامی آن را تعقیب می‌کند و می‌خواهد بگوید که این جنبش‌ها ریشه و زمینه و بستر حاشیه دارند. از این بابت هم خوشبختانه ترکیب ما که در این برنامه‌ی خودمان داریم کنگره ملیت‌های ایران فدرال هم همبستگی این تنوعات را دارد و امیدوارم در آینده در همکاری بیشتر با بقیه سازمان‌ها و

حماس ابزار رژیم ایران برای جلوگیری از صلح عرب‌ها و اسرائیل است



دکتر رضا پاجوی زاده

اوایل روز ۷ اکتبر ۲۰۲۳، گروه تروریستی حماس، پس از پرتاب هزاران موشک به عمق خاک اسرائیل، از طریق زمین، دریا و هوا به جنوب این کشور حمله کرد، صدها شهروند غیرنظامی اسرائیلی را کشت، و تعداد زیادی را گروگان گرفت. در مقایسه با حمله به برج‌های تجارت جهانی در نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که به مرگ نزدیک به ۳۰۰۰ نفر انجامید، واقعه اخیر به "یازده سپتامبر اسرائیل" تعبیر شده است.

طی روزهای پس از حادثه، شماری از سیاستمداران غربی و چندین نشریه آمریکایی به نقل از مقامات اطلاعاتی-امنیتی در غرب و خاورمیانه گفتند که جمهوری اسلامی عامل این حمله بوده است. به گفته آنها، افسران سپاه پاسداران و نمایندگان حماس و حزب‌الله به مدت چند ماه در بیروت برنامه این عملیات را می‌ریخته‌اند. در آینده حتما جزئیات بیشتری آشکار می‌شود. بنیامین نتانیاو، نخست‌وزیر اسرائیل، در آخرین اظهارات خود در این باره گفت که درگیری میان اسرائیل و حماس "جنگ جهان متمدن با یک محور شیطان‌ی به سرکردگی ایران و شرکای آن" است.

با نظر به حمله حماس به اسرائیل، در این مقاله قصد دارم تاریخچه روابط جمهوری اسلامی با این گروه تروریستی را بشکافم، و نشان بدهم که چگونه این رژیم، که پدرخوانده تروریست‌های اسلامگراست، برای پیشبرد مقاصد یهودستیزانه، ایدئولوژیک و امپریالیستی خود از حماس استفاده می‌کند.

از آغاز جنگ‌های عرب‌ها و اسرائیل در سال ۱۹۴۸، رهبری جنبش‌های ضداسرائیلی نزد فلسطینی‌ها در دست ناسیونالیست‌های عرب با گرایش‌های عمدتاً سوسیالیستی بود. "سازمان آزادی‌بخش فلسطین" (ساف)، که از اواسط دهه شصت میلادی با رهبری کاریزماتیک یاسر عرفات خود را مطرح کرد، از همین دست سازمان‌های ناسیونالیستی عربی بود که در گذار زمان به مهمترین جنبش ضداسرائیلی در میان فلسطینیان تبدیل شد.

بسیاری از اسلامگرایان و چپ‌گرایان ایرانی در تب و تاب "امپریالیسم‌ستیزی" سال‌های جنگ سرد به عرفات علاقه‌ای عمیق پیدا کرده و بعضاً زیر نظر سازمانش آموزش دیده و در رکابش جنگیدند. پس از انقلاب ۵۷ در ایران نیز عرفات بلافاصله برای دستیابی به تهران رفت، که در نتیجه خمینی بیانیه معروفش به منظور "فتح قدس" و "محو اسرائیل از صفحه روزگار" را صادر کرد. بدین ترتیب بود که جمهوری اسلامی از ابتدا اسرائیل‌ستیزی را سرلوحه کار خود قرار داد.

با این وجود، پس از حدود نیم قرن درگیری با اسرائیل که هیچ دستاورد عملی برای فلسطینی‌ها نداشت، عرفات در نهایت به این نتیجه رسید که جنگ و عملیات چریکی و تروریسم در برابر نیروی نظامی قاهر اسرائیل راه به جایی نمی‌برد، و باید برای مساله فلسطین راه حلی سیاسی پیدا کرد. ساف پس از فروکش کردن تب و تاب ناسیونالیسم عربی و از دست دادن بزرگترین حامیان خود مثل جمال عبدالناصر و صدام حسین در نهایت با حمایت پادشاهی‌های عربی متمایل به صلح با اسرائیل شد. این تغییر رویه به پیگیری روندی سیاسی از سوی فلسطینی‌ها در قبال اسرائیل انجامید که تا زمان مرگ عرفات در سال ۲۰۰۴ ادامه داشت، و پس از او نیز همراهانش همچون محمود عباس (ابومازن) در جنبش "فتح" به طور عمده پیگیر همین رویه سیاسی به قصد عادی‌سازی و صلح با اسرائیل بوده‌اند.

روند مذاکرات ساف-اسرائیل که با "قرارداد اسلو" (۱۹۹۳) آغاز شد، و با میانجی‌گری ملک حسین پادشاه اردن در اواخر قرن بیستم حتی تا آستانه صلح فلسطینیان با اسرائیل نیز پیش رفت، باعث شد عرفات به مرور از چشم جمهوری اسلامی بیفتد، به طوری که در سال‌های آخر عمرش رژیم ایران آشکارا او را ناسزا می‌گفت و به خیانت و سازش‌کاری متهم می‌کرد. تاریخ مصرف ساف برای تهران تمام شده بود.

در این زمان جمهوری اسلامی به دنبال جایگزین مناسبی در میان فلسطینیان برای ادامه سیاست‌های اسرائیل‌ستیزانه خود می‌گشت، و آن را در قالب سازمان اسلامگرای نوپای حماس پیدا کرد. حماس را شیخ احمد یاسین در سال ۱۹۸۷ به عنوان شاخه‌ای از اخوان المسلمین بنیان گذاشت. در منشور آن که در سال ۱۹۸۸ منتشر شد، هدف این سازمان محو اسرائیل و تشکیل حکومتی اسلامی در سرزمین فلسطین عنوان شده است. حماس از همان آغاز کار به عملیات‌های تروریستی و انتحاری نه تنها بر ضد ارتش و شهروندان اسرائیل که بر ضد فلسطینیانی که مخالف روش‌های اسلامیستی و تروریستی آن بودند پرداخت.

حماس و فتح که هر دو برای هژمونی در سیاست فلسطین تلاش می‌کردند، در سال ۲۰۰۷ درگیر نبردی خونین شدند که طی آن تعداد زیادی از دو طرف کشته شدند، اما در نهایت حماس توانست فتح را کوبیده و آن را از نوار غزه اخراج کند. برای کنترل کامل بر سیاست فلسطین، حماس حتی قصد داشت محمود عباس را در دفترش در غزه ترور کند، که موفق نشد. پس از این واقعه، فعالیت فتح بطور عمده به کرانه باختری رود اردن محدود شد. بعد از جنگ ۲۰۰۷، حماس کنترل کامل نوار غزه را در دست گرفت، و در این مدت به سبک جمهوری اسلامی شیوه حکومت اسلامگرایانه را پیاده کرده است. در نوار غزه حجاب برای زنان اجباری است، مصرف الکل ممنوع است، و روابط زن و مرد باید کاملاً "اسلامی" باشد، و تمام این موارد توسط نیروهای مشابه گشت ارشاد جمهوری اسلامی کنترل شده و با "خاطیان" به شدت برخورد می‌شود.

حماس از زمان حاکم شدن بر نوار غزه جنگ‌های زیادی با اسرائیل به راه انداخته است که در آنها به استفاده از "سپر انسانی" و به کار گرفتن غیرنظامیان فلسطینی شامل زنان و کودکان برای پنهان کردن خود از یورش‌های اسرائیل متهم است. جمهوری اسلامی منبع اصلی تسلیحات و فناوری تسلیحاتی برای حماس است. این سلاح‌ها عمدتاً از طریق تونل‌هایی که زیر مرز رفح بین نوار غزه و صحرای سینای مصر حفر شده است، به داخل نوار غزه قاچاق می‌شود. نیروهای ویژه حماس هم معمولاً در اردوگاه‌هایی مخصوص در ایران آموزش‌های نظامی و تروریستی می‌بینند.

مطابق گزارش‌های سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل، جمهوری اسلامی در برهه‌های مختلف کمک‌های مالی بسیاری به حماس کرده است. با این حال، از سال

۲۰۰۷ که حماس نوار غزه را تحت کنترل خود درآورد، حمایت مالی جمهوری اسلامی از آن افزایش چشمگیری یافت. رژیم ایران در این زمان به مدیریت قاسم سلیمانی چند صد میلیون دلار پول به حماس تحویل داد. روابط دو طرف در این مدت فراز و نشیب داشته است. با آغاز انقلاب سوریه، در حالی که تهران طرف بشار اسد را گرفت، حماس از اسلامگرایان مخالف رژیم اسد حمایت کرد. این باعث شد روابط دو طرف تا مدتی تیره شود، اما در نهایت اسرائیل‌ستیزی‌شان آنها را دوباره به هم نزدیک کرد، و از آن زمان مدام به هم نزدیک‌تر شده‌اند.

حمله موشکی حماس به عیلات در اسرائیل و عقبه در اردن از صحرای سینا در داخل خاک مصر به تاریخ ۲ اوت ۲۰۱۰ شدیدترین واکنش دنیای عرب به حماس و جمهوری اسلامی را در پی داشت. این واقعه به ویژه صدای مقامات و مطبوعات مصری را درآورد. روزنامه الجمهوریه مصر در این باره نوشت: "اگرچه اسرائیل از سال ۱۹۶۷ غزه را اشغال کرده است، اما نقش اشغالگر را از سال ۲۰۰۵ ایران بر عهده گرفته است... ایران می‌خواهد کشورهای عربی مدام با اسرائیل در ستیز باشند، و می‌خواهد که منطقه همچنان در آتش بسوزد... شبه‌نظامیان اسلامگرا که در فلسطین آتش می‌سوزانند، فلسطین را به نکاح آخوندها درآوردند... همانطور که هر بچه عربی می‌داند، نقشه ایران این است که جهان عرب را تا ابد با مساله فلسطین دست به گریبان نگاه دارد."

حمله اخیر حماس به اسرائیل نیز در همان راستا و برای جلوگیری از عادی‌سازی روابط سعودی با اسرائیل صورت گرفت. نصب تمثال قاسم سلیمانی در استادیوم نقش جهان اصفهان در هنگام بازی برگزارنده سپاهان و الاتحاد را می‌توان به عنوان هشدار اولیه خامنه‌ای به ریاض در نظر گرفت تا خیال "قمار سراسر باخت" عادی‌سازی روابط خود با اسرائیل با میانجی‌گری آمریکا را از سر به‌در کند. هنگامی که ریاض این هشدار را جدی نگرفت، در دفاع از تصمیم الاتحاد برای ترک مسابقه سرسختی نشان داد، و به مذاکره با اسرائیل - به قول خامنه‌ای، "شرط بستن روی اسب بازنده" - ادامه داد، حمله به اسرائیل اجتناب‌ناپذیر شد. جمهوری اسلامی تا وقتی که هست اجازه نخواهد داد روابط عرب‌ها با اسرائیل عادی شود. رژیم ایران این را تهدید امنیتی حیاتی علیه خودش و طرح‌های امپریالیستی دور و درازش برای خاورمیانه قلمداد می‌کند. از نظر تهران، نزدیک شدن عرب‌ها به اسرائیل به شکست "محور مقاومت" می‌انجامد. بنابراین، جمهوری اسلامی با تحریک کردن تروریست‌های اسلامگرای فلسطینی به تعرض به اسرائیل و مجبور کردن اسرائیل به دفاع از خود، و سپس اعلام حمایت کوبنده از "حقوق مردم فلسطین"، خودش را در قامت "رهبر جهان اسلام" مطرح می‌کند، و کشورهای عربی که ظاهراً باید حافظ اسلام و قیم مسلمین باشند را در عمل انجام‌شده قرار می‌دهد و در چشم مسلمانان جهان توی رودریاستی می‌اندازد تا علیه اسرائیل موضع بگیرند و عادی‌سازی نقش بر آب شود. در حقیقت رژیم ایران با رویکرد آخرازماتی خود، عرب‌ها و جهان اسلام را گروگان گرفته است و به آنها اجازه دست یافتن به یک حیات عادی و صلح‌آمیز را نمی‌دهد.

البته هدف بزرگتر و بلندمدت جمهوری اسلامی این است که از طریق درگیر کردن خاورمیانه در "جنگ سرد" جدید میان ابرقدرت‌های شرق و غرب، با تکیه بر توانایی‌های روسیه و چین، عرب‌ها و اسرائیل را منکوب کرده و به عنوان کارگزار مسکو و پکن در منطقه هژمونی کامل برقرار کند. عقب‌نشینی آمریکا از خاورمیانه و درگیری آن با روسیه در اوکراین و با چین در خاور دور دست تهران را باز گذاشته است. علاوه بر این، ظاهراً

کرملین هم بدش نمی‌آید جبهه‌ای علیه غرب در خاورمیانه باز شود تا اجماع جهانی برای حمایت از اوکراین شکسته و فشار بین‌المللی از روی روسیه برداشته شود. ولودیمیر زلنسکی گفته اوکراین شواهدی در دست دارد مبنی بر اینکه روسیه در حمله حماس به اسرائیل نقش داشته است. مواضع علنی ولادیمیر پوتین نسبت به اسرائیل پس از حمله تروریستی حماس نیز سرد و عمدتاً ناهمدلانه بوده است.

گفتنی است که چین، به عنوان نزدیک‌ترین متحد ایران و روسیه، می‌تواند برای زمینگیر کردن آمریکا از حمله حماس حمایت کرده باشد، و سپس با ظاهر شدن در نقش میانجی اعتبار و اهرم فشار بزرگتری به دست آورد، چنانکه در باب مناقشه ایران و سعودی کرد. از زمان آغاز جنگ اسرائیل علیه حماس در نوار غزه، مسکو و پکن هر دو تلاش کرده‌اند تا خود را به عنوان "میانجی صلح" وارد درگیری کنند، اما قصد آنها مشخصاً تضعیف غرب و کسب موقعیتی بهتر در خاورمیانه و عرصه جهانی بوده است.

در آن سوی معادله، اسرائیل که بزرگترین شوک امنیت ملی را در تاریخ ۷۵ ساله خود دریافت کرده است، قصد دارد کار حماس را یکسره کند. غرب که علی‌رغم نشانه‌های آشکار مبنی بر نقش داشتن جمهوری اسلامی در حمله حماس هنوز خواستار درگیری مستقیم با رژیم ایران و گسترش جنگ به سرتاسر خاورمیانه نیست، به اسرائیل چراغ سبز داده تا نوار غزه را شخم بزند و حماس را نابود کند، مشروط بر اینکه فعلاً از رویارویی مستقیم با رژیم ایران خودداری کند. به همین دلیل بود که طی روزهای پس از حادثه، دولت نتانیاو رسماً رژیم ایران را به حمله به خاک اسرائیل متهم نکرد، وگرنه غرب و اسرائیل مجبور می‌شدند مستقیم با جمهوری اسلامی سرشاخ شوند و به حمله‌ی رژیم در خاک ایران پاسخ بدهند.

اینکه آیا اسرائیل قصد دارد نوار غزه را اشغال و فلسطینی‌ها را از آنجا اخراج کند، و اینکه آیا بر سر طرح دوکشوری سازمان ملل چه می‌آید، این‌ها هنوز مشخص نیست. اما سرنوشت حماس مشخص شده است. اگرچه "سر اختاپوس" در تهران است، اما اسرائیل جدا تصمیم گرفته است یکی از بازوهای اصلی آن را در همسایگی خود قطع کند. گام بعدی می‌تواند تلاش برای قطع بازوهای جمهوری اسلامی در سوریه و لبنان باشد. با این وجود، قطع سر اختاپوس کار اسرائیل تنها نیست، و برای انجام این کار خطیر آمریکا باید با کسب یک اجماع جهانی و منطقه‌ای وارد میدان شود.

با نظر به تحولات اخیر، برخورد نظامی ایالات متحده با جمهوری اسلامی می‌تواند در آینده قابل‌پیش‌بینی اتفاق بیفتد. حمله مستقیم رژیم ایران به خاک اسرائیل و کشتار وحشیانه شهروندان این کشور و کشورهای دیگر که برای گردش‌گری به اسرائیل رفته بودند، افکار عمومی را در سراسر جهان و به ویژه غرب جریحه‌دار کرد، تصاویر ترسناک و تراژیک حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را زنده کرد، و این هشدار را به غرب داد که جنایات فجیع مشابهی می‌تواند در خاک کشورهای دموکراتیک روی دهد. حمله تروریستی حماس به اسرائیل نقطه‌عطفی در معادلات استراتژیک جهانی رقم زد که خاورمیانه را زیر و زبر خواهد کرد. اما در همین مدت نیز تلاش‌های تهران و تلاویو برای نابودی یکدیگر به طرق ایذایی افزایش شدید خواهد یافت. در عین حال، دور از انتظار نیست که جمهوری اسلامی بالاخره از بمب اتم پرده‌برداری کند و آخرازمان خاورمیانه را جلو بیندازد.

چه کسی شیشه را تکان داده است؟



زانیار حسینی

در بحبوحه‌ی تشکیل خلافت اسلامی زیر لوای تئوری ولایت فقیه در ایران و در زمانی که خمینی وعده حکومتی دمکراتیک بمانند دول اروپایی بلاخص فرانسه را داده بود، بعد از سبک و سنگین نمودن اوضاع و عمیق‌تر شدن تنش‌ها در صحنه سیاسی بعد از انقلاب، به یکباره با کشیدن ترمز دستی ریا، دروغ و فریب اذهان عمومی، پا را فراتر گذاشت و از نیت و خواسته‌های اصلی خود پرده برداشت و انقلاب را نه ماحصل مبارزات مردمی بلکه از خواسته‌های پروردگار و امری اجتناب ناپذیر پنداشت (نماینده امام الزمان در غیبت وی)؛ ولی فقیه اول، رسیدن به مقام انسانیت را در گرو پیروی تام از وی و دلخوش نبودن به این مقادارها دانست.

زین رو اصحاب امام منقلب انقلاب نور، افکار از قیل تئوریزه شده را وارد گفتمان و ادبیات سیاسی نمودند و به پشتوانه قانون اساسی و نیروهای انقلابی خودجوش، حذف رقبا و فعالین سیاسی چپ و راست، و نعمت جنگ هشت ساله به پیشوایی امام مستضعفین یکه‌تاز ساخت و پردازش ساختار سیاسی در ایران شدند. به گونه‌ای که در محتوای مانیفست فکری خبری از راست و چپ در خارج از هاله اسلام سیاسی از نوع حکومت ولایت فقیه را متصور نمی‌دانستند.

آمریکا، اسرائیل، غربی‌ها، کشورهای عربی، کشورهای کمونیست و غیره، ظاله و در زمره گمراه کننده و شدگان قرار گرفتند و ملت‌های ساکن در ایران که رهروان تلاشگر آرمانهای انسانی، حقوق ذاتی و ملی خود بودند به ایادی و نوکران شیطان موصوف گشتند و به جوخه‌های اعدام و دادگاه‌های سرپایی سپرده شدند. اینان تنها راه رهایی مسلمین جهان را در گرو گوش جان سپردن به سخنان، رهنمودها و برآورده نمودن خواسته‌های امام انقلاب می‌دانستند و بس؛ ساختاری که تا به اکنون ماده خام خشتهای چیدمان اساسی و محوریش را تشکیل داده‌اند و بر سیاستهای کلان، دولتداری رژیم جمهوری اسلامی سایه افکننده و مبنای تفکر و تعقل مقلدان، منصوبان و نایبان خمینی شده است و چنان بر آن پافشاری می‌کنند و باورمندانه درصدد برآوردن آرزوهای دیرین موسس ولایت فقیه هستند که گویی تنها راه رستگاری بشر و اعتلای انسانیت همین است و بس! در جنگ هشت ساله ایران و عراق، امام انقلابیون و متولی ولایت فقیه بعد از عملیات طریق القدس رو به یارانش گفت که فتح الفتوح انقلاب اسلامی، تربیت نوجوانان و جوانان است تا در برابر دشمنان (تقریباً اکثر کشورهای جهان من جمله دیگر کشورهای اسلامی) از اسلام و انقلاب دفاع نمایند. در واقع بعد از تئوریزه کردن ولایت فقیه توسط خمینی، مراحل عملیاتی نمودن آن بر دوش سید علی خامنه‌ای افتاد و صدور انقلاب نور، ابعاد عملی و جدی به خود گرفت و از همان عنفوانها استارت خورد؛ تربیت نوجوانان و جوانان و بکارگیریشان در صدور انقلاب مسبب اشاعه جهاد

تبلیغاتی و میدانی در حوزه خاورمیانه، آفریقا و بعضاً برخی نواحی اروپا (در شکل و شمایل بنیادها و حوزه‌ها) شد. در باور آیت الله راه آزاد سازی قدس از کربلا می‌گذرد و اگر مسلمانان حواسشان جمع نباشد در دام شیطان بزرگ، صهیونیسم جهانی، کشورهای غربی و کمونیست‌ها خواهند افتاد؛ هرچند که خمینی در طول حیاتش نتوانست شاهد اشغال کربلا توسط سربازان امام زمان باشد اما در بازه زمانی کنونی نیروهای وابسته به انقلاب نور، چنین فرمانی را اجابت نمودند و پیرو اجرای فرمان و خواسته‌های خمینی (امام به دیار باقی شتافته آنان)، تئوری هلال شیعی عرض اندام نمود و با هدف ایجاد شکاف هسته این انقلاب در جهت منفجر نمودن نور (انقلاب ما انفجار نور بود) کوشش نمودند تا تشعشعات و ترکشهای آن، اذهان و دستان دیگر نیروهای باورمند به اساس اصول استقرار حکومت مستضعفین را بیش از پیش مسلح نماید و آنها را به خواسته‌های اصلیشان (اشغال ارکان قدرت در نواحی موردنظرشان تحت هر شرایطی) برساند.

حزب الله لبنان، جنبش مقاومت اسلامی به اختصار حماس، گردانهای فاطمیون، زینبیون، ابوالفضل العباس، لواء ذوالفقار، حزب الله سوریه، کتابت امام علی، کتابت سیدالشهداء، حرکت النجبا و بیش از بیست گروه دیگر مسلح بنیادگرای اسلامی، فرزندان خلف خمینی و تحت لوای ولایت فقیه، عملاً به بازوهای عملیاتی ساختار برون مرزی رژیم ولایت فقیه بدل گشته‌اند که از آنها به عنوان بازوهای اختاپوس یاد می‌شود که اساساً در دو محور اصلی انجام وظیفه می‌نمایند؛ یکم آموزش و اشاعه مبانی ولایت فقیه (محوریت اسلام گرایی، ضد آمریکایی و صهیونیستی، و ضد کمونیستی) و دوم پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در خارج از مرزهای سرزمینی‌اش (دستیابی به تسلیحات بروز نظامی، جذب افراد بیشتر، تامین امنیت مسیرهای قاچاق، ایجاد ناامنی برای احزاب و سازمانهای اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی و غیره). در این بین حزب الله در لبنان و حماس در فلسطین بیشترین نقش را بازی کرده‌اند؛ گاهی در قالب متحد و بعضی اوقات هم مثال بازوان رژیم.

امواج صدور انقلاب نور کم و بیش به اکثراً کشورهای همسایه رسیده است و برخی گروهها با الگو و بهره برداری از تئوری و شیوه‌های ارائه شده از سوی خمینی و یارانش، حمام خونها به راه انداخته‌اند بدون آنکه اهداف معین، واقع گرایانه و خواسته‌هایی درخور مشروعیت داشته باشند که گاهی اوقات زمینه ساز دست درازی کشورهای فرصت طلب، سوداگران قدرت و حتی ظهور و حضور برخی از گروههای مافیایی یا جنایتکار در منطقه شده اند. لیکن آنچه مهم است فاز بعدی صدور انقلاب پس از بعد سیاسی آن که همان انفجار تجارت انقلاب نور است نه چیز دیگری!

در بازه کنونی که موج حملات حماس و واکنشهای اسرائیل به مبحث روز مبدل گشته است، احتمالاً پرسشی که با آن مواجهه می‌شویم چنین باشد که حملات

حماس و جنگ با اسرائیل مشروع است یا در قالب فعالیت های تروریستی قرار می‌گیرد؟

با گذری در راهرو مقررات ناظر بر حقوق بشر و حقوق ملتها در سالن حق تعیین سرنوشت و اقدام—برای بدست گرفتن حق حیات سیاسی- اجتماعی بایستی گفت که هر ملتی حق دارد بر طبق اصول بنیادین در رابطه با حق حاکمیت خود بر سرزمین مادریش و همچنین حق تعیین سرنوشت و بدست گرفتن اریکه سرنوشت خویش اقدام کند که جغرافیای مشخص، شاخصهای نژادی، زبانی، فرهنگی، تاریخی، دینی در آن جغرافیا از وجوه اشتراکات بسیار و تاریخی خبر می‌دهد. تازه‌ترین چنین نمونه‌ای در حکم پرونده کوزو در دیوان بین المللی دادگستری پیشنهاد شد که به سنت‌ها و فرهنگ، ملیت، پیوندها و میراث تاریخی، حس هویت و نزدیکی، زبان، خواست تشکیل دادن یک مردم و رنج دسته جمعی قابل مشاهده است. از این رو هر ملتی در صورت وجود تهدید بر پیکره حق تعیین سرنوشت و یا حقوق اصلی و اصیل انسانی، ملی و سیاسی، مشروعیت حق دفاع از ملت، خاک و حقوق بر حقه‌ی خود را دارا می‌باشد که منطبق بر موازین بشری و قانونی است و در این راستا حتی حق دست بردن به سلاح نیز برای چنین ملت و مردمانی محترم و جایز برشمرده شده است و چنین اقداماتی مشروع و قانونی تلقی شده است و اساساً در زمره یک وظیفه حیاتی و انسانی قلمداد می‌شود. بایستی به این مهم توجه نمود که چنین حقوقی تنها در راستای دفاع از حقوق ملی، انسانی و همچنین در جهت بدست آوردن حقوق مذکور قابل پذیرش و مشروع قلمداد شده است.

ازینرو برای تشخیص به دارا بودن مشروعیت یا عدم مشروعیت چنین واقعه و حمله‌ای، بایستی به این حرکت و حرکت‌های قبل تر از آن نگاهی همه جانبه انداخت تا منجر به درک بهتری گردد که برآستی فعالیت‌های سیاسی-نظامی حماس در راستای احقاق حقوق ملی و انسانی مردم فلسطین است یا اهداف، خواست‌ها و مسائل دیگری را دنبال می‌نماید. چرا که حماس تنها گروه فلسطینی حاضر در صحن سیاسی فلسطین نیست و گروه‌های بسیار دیگری من جمله گروه شناخته شده فتح سالیانیست در رابطه با مسائل و مناقشات فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها سر برآورده‌اند و به فعالیت‌های وسیع سیاسی و نظامی پرداخته‌اند و حتی می‌توان مدعی عملکرد بسیار بهتر فتح در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین المللی شد؛ فتح مهمترین و بزرگترین گروه در کنفدراسیون احزاب فلسطینی موسوم به سازمان "ساف" است اما همچون سازمان حماس با وجود مبارزات گسترده از بدو تاسیس تا به کنون به عنوان سازمانی تروریستی شناخته و رده بندی نشده است! حال آنکه با وجود اختلافات عمیق و حتی درگیریهایی داخلی در این بیست سال دست کم دو بار با هم اعتراف کرده‌اند و اما در این جنگ خبری از همراهی آنان با حماس نیست.

آیا حماس که خود را مدعی اصلی در مناقشه فلسطین و اسرائیل می‌داند و

دولت خودگردان فلسطین را تماماً از آن خود می‌پندارد، چگونه چنین حملاتی را مشروع قلمداد می‌کند! در اینجا می‌بایست به چند موضوع اشاره نمود:

اول: اینکه حماس با متوسل شدن به زور، درگیریهایی داخلی با فتح، اقدامات مخربانه و اقدام به بیرون نمودن سازمان فتح از نواره غزه، ارکان قدرت را به نفع خویش قرق نمود.

دوم: حماس بیش از ۱۶ سال است که تنها یکه‌تاز عرصه سیاسی غزه شده است اما با ایجاد ساختاری هم شکل و شمایل اربابشان در تهران، بجای تلاش در جهت ایجاد تشکیلات دولتی منطبق با خواست مردم فلسطین، ایجاد ساختارهای ضروری برای جامعه و بهبود اوضاع به وسیله کمکهای میلیارد دلاری از جانب دیگر کشورها و در نظر گرفتن منافع واقعی مردم فلسطین، عملاً نواحی تحت کنترل خود را به یکی از بزرگترین زردخانه‌های تسلیحات نظامی بدل کرده است و دلیل ناتوانی در سر و سامان بخشیدن به اوضاع داخلی را مربوط به محاصره شدید اسرائیل می‌داند؛ به جز فراهم آوری منابع گسترش تسلیحات سازی و دیو چند ده هزار راکت، خمپاره و دیگر تسلیحات نظامی!

سوم: در مبحث منابع، یافته‌های جدید خبر از وجود منابع عظیم نفتی و گازی در این منطقه پر تنش و شیشه‌ای مانند می‌دهد؛ جالب اینکه این مسئله در دیالوگ اکثر تحلیلگران و مفسران جنگ غایب است؛ منابع عظیمی که به لحاظ اقتصادی می‌تواند نقش بزرگی در این منطقه بازی کند و حتی تعیین کننده فرجام جنگ باشد.

چهارم: به نظر نمی‌رسد چنین حمله گسترده‌ای در آکوارיום خاورمیانه و در این بازه زمانی که هیچ حرکتی جدی و تاثیرگذاری از هیچ یک از طرفین جنگ رخ نداده است توجیه سیاسی و حقوقی داشته باشد؛ چنین حمله‌ای در این ابعاد وسیع و با چنین عملکردهای غیر حرفه‌ای به اسرائیل، قبل از آنکه در قالب حملات پیش دستانه یا دفاع مشروع از نوع پیش دستانه باشد، بیشتر چهره‌ای تروریستانه به خود گرفته است. حملاتی که تاکتیک‌هایش، کشتار کورکورانه غیر نظامیان برای ایجاد رعب و وحشت، گروگانگیری و ربایش فله‌ای مردمان مدنی، اقدامات خشونت آمیز و ویران کردن آن به طور گسترده در شبکه‌های اجتماعی علیه مردم عادی و بی دفاع اسرائیل باشد نه نظامیان، مناطق نظامی و استراتژیک اسرائیل؛ به گونه‌ای که بیشتر به شیوه حملات داعش شباهت پیدا کرده است تا یک حزب سیاسی مسئول حاکم و پیشاهنگ یک ملت مظلوم با خواسته‌های مشروع.

پنجم: با نگاهی به نظم نوین جهانی، شکل گیری عرف نو بین المللی در روابط کشورها و خواسته‌های ملتها بعد از جنگ جهانی دوم، بیشتر شاهد پیشرفت تغییر راهکارهای نظامی به راهبردهای دیپلماتیک، و رشد و گسترش آن بوده‌ایم. هر چند رویه پذیرش عملی و اعمال تکریم و احترام به حقوق ملتها و اقلیتهای تحت ستم آهسته و کندتر از پذیرش اصول حاکم در منشور سازمان ملل و الحاقیه‌های بین المللی می‌باشد

وهنوز هم منافع سیاسی در بعضی موارد بلاخص در رابطه با اوضاع شیشه‌ای مانند و تنشهای خاورمیانه با حقوق اساسی پایمال شده بعضی از ملتها و تفاوت‌های ملی، نژادی، زبانی و غیره ارجحیت دارد و آهنگ همسان سازی منافع سیاسی با منافع حقوقی بسیار آهسته و کند به پیش می‌رود اما با توجه به پیوستگی آن می‌توان به صراحت به این نکته اشاره کرد که نابود سازی و محو یک کشور (نه دولت سیاسی حاکم) از روی نقشه و جغرافیای این کره خاکی، افکار و خواسته‌های موهوم و جنون آمیز می‌باشد؛ همچنان که محو و نابود سازی یک ملت یا یک اقلیت ملی یا اتنیکی توهمی بیش نیست. چرا که چنین عرفی در مناسبات بین المللی و اذهان عمومی جهانیان حتی در حد تئوری هم هیچ جایگاهی ندارد و تنها در چیدمان گفتمان ادبیات سیاسی حاکمان کنونی تهران و غزه بطور صریح و در آنکارا به طور ضمنی ماندنش را می‌توان یافت.

ششم: اسرائیل با شروع عادی سازی روابط با کشورهای خاورمیانه و تلاش در جهت صلح و به رسمیت شناخته شدنش از سوی این کشورها، خواسته یا ناخواسته، عملاً بستر شکل گیری کشور فلسطین را نیز مهیا می‌کرد؛ چه غیر از اینکه یکی از خواسته‌های کشورهای عرب تشکیل کشور فلسطین است. حال آنکه با حمله غافلگیر کننده حماس در این شرایط که گامهای اولیه صلح فی مابین اسرائیل و اعراب برداشته می‌شد، چنین درخواستهایی در معادلات و مناسبات سیاسی، بیش از پیش پیچیده تر می‌شود.

هفتم: از همان روزهای نخست (تشکیل دولت اسرائیل) تا به کنون، این اولین باریست که اسرائیل در عرصه بین الملل توانسته است چهره مورد ظلم واقع شده و قربانی تروریسم را در ابعاد جهانی به خود بگیرد و پشتوانه سیاسی، معنوی و بعضاً نظامی کشورهای جهان را با خود همراه سازد به گونه‌ای که هر پاتک و واکنشی از سوی اسرائیل در رابطه با حماس را جایز دانسته‌اند؛ در چنین حالتی دود رفتارهای غیر متعارف و تروریست گونه حماس بیشتر به چشم چه کسانی غیر مردم فلسطین خواهد رفت!

آنچه که مسئله را بغرنج تر می‌کند نه رفتارهای نامتعارف جنگی که رنگ و بوی جنایت جنگی به خود گرفته‌اند، بلکه به گروگان گرفته شدن مردمان فلسطین توسط حماس است که همچون سپر انسانی در جهت پروژه کشته سازی به خوراک دستگاههای تبلیغاتی بعضی دولت‌های منطقه، من جمله رژیم آخوندی تبدیل شده‌اند.

شکی نیست که استراتژی حماس از این حمله تاکتیکی گسترده و برق آسا تا به اکنون تنها برای کشتار غیر نظامیان، گروگانگیری، ارباب جمعی و ربایش افراد مدنی بوده است اما چنین پلنی چگونه به اتاق فکری حماس راه پیدا کرده است و یا اینکه حماس به چه دلیل حاضر شده است که دست به خودکشی سیاسی درین ابعاد وسیع بزند!

برآستی بایستی چنین پرسش ریشه‌ای و مهمی را از که پرسید که چه کسی شیشه خاورمیانه را تکان داده است؟

غزه از سوژه‌های ملی تا ابره‌های ایدئولوژیک



سازمان به سرعت در نوار غزه و کرانه باختری گسترش یافت، واعظان مساجد را آموزش داد و منصوب کرد، به کودکان و جوانان تعلیمات دینی داد، روابط میان خانواده‌های ثروتمند و فقیر را میانجیگری کرد، تعمیرات خانه‌ها را تأمین مالی کرد، در نظافت خیابان‌ها و جشنواره‌ها داوطلبانه کمک کرد، صنایع دستی را ارائه داد. دوره‌های آموزشی برای زنان جوان، و اعطای جوایز بورسیه تحصیلی برای مطالعه شریعت در عربستان سعودی، نظارت بر گروه‌های تئاتر جوانان، تأسیس باشگاه‌های ورزشی و گروه‌های پیشاهنگی، سازماندهی مسابقات ورزشی و اردوهای تابستانی را مدیریت کرد. این مرکز اقدامات پزشکی را که توسط اهداکنندگان مالی تأمین می‌شد، از جمله یک بخش زایمان، و همچنین یک کتابخانه و مهدکودک را تأسیس نمود. همچنین اختلافات محلی را میانجیگری می‌کرد.

در سال ۱۹۷۴، یاسر عرفات، رهبر ساف، برای اولین بار تمایل خود را برای به رسمیت شناختن اسرائیل تحت شرایط خاص اعلام کرد. این امر منجر به گسترش نفوذ خوانشهای بنیادگرایانه از اسلام همچون اندیشه‌های سید قطب، به عنوان واکنشی به هرگونه نزدیکی به اسرائیل گردید. در سال ۱۹۷۶، اخوان المسلمین فلسطین به رهبری یاسین مرکز اسلام‌گرایان را در شهر غزه تأسیس کرد که در دهه بعد به مرکز قدرت همه‌ی گروه‌ها و نهادهای اسلام‌گرا در نوار غزه تبدیل شد. نامزدهای این مرکز به تدریج در انجمن‌های حرفه‌ای، دانشگاه غزه و سایر مؤسساتی که قبلاً تحت سلطه ناسیونالیست‌ها بودند، موقعیت‌های رهبری را به دست آوردند. از طریق حمایت اخلاقی و اجتماعی، مبارزه با فساد و پروژه‌های اجتماعی، اخوان المسلمین در نوار غزه پایگاه گسترده و محکمی در میان مردم به دست آورد. در سال ۱۹۷۹، اسرائیل به المعجمه و دیگر شاخه‌های محلی این گروه اجازه داد. گفته می‌شود که در دهه ۱۹۸۰، مقامات اسرائیلی به طور فعال ظهور اسلام‌گرایان در نوار غزه را به عنوان وزنه تعادلی در برابر فتح تشویق کردند. این موضوع در دهه ۱۹۹۰ در اسرائیل به طور علنی مورد بحث قرار گرفت.

اسلام‌گرایان سنی تندرو با الهام از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۸ از اخوان المسلمین مصر جدا شدند و ترور مسلحانه را ابتدا علیه رژیم‌های کشورهای عربی که طرفدار غرب تلقی می‌شدند و سپس علیه اسرائیل به منظور فتح مجدد همه کشورهای ترویج کردند. اسلام‌گرایان تندرو وابسته به گروه الجهاد که در مصر تحت آزار و اذیت بودند، به غزه آمدند و در سال ۱۹۸۱ گروه التالیه الاسلامیه ("پیشگام اسلامی") را تأسیس کردند که وابسته به المعجمه است. پس از آغاز انتفاضه اول، اخوان المسلمین فلسطین در ۹ دسامبر ۱۹۸۷ در شهر غزه گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند از پرهیز سیاسی قبلی خود دست بکشند و در انتفاضه شرکت کنند. در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۷، یکی از اعلامیه‌های آنها از مردم نوار غزه خواست تا "در برابر اشغالگری اسرائیل مقاومت کنند" و برای اولین بار حمایت حرکات المقاومة الاسلامیه را بدون نام اختصاری حماس به دست آورد. هدف از تأسیس آن محافظت از اخوان المسلمین فلسطین در صورت شکست انتفاضه و جلوگیری از از دست دادن قدرت خود بود. در چهارمین اعلامیه، که در ۱۶ فوریه ۱۹۸۸ منتشر شد، "جنبش مقاومت اسلامی" خود را به عنوان "بازوی قدرتمند" اخوان المسلمین معرفی کرد. در ۱۸ اوت ۱۹۸۸، حماس منشور تأسیس خود را منتشر کرد. منشور حماس در واقع ایدئولوژی و ملاحظات استراتژیک را ترکیب می‌کند. به گفته کالین شیندلر، مدرس مطالعات یهودیت مدرن در دانشگاه لندن، این منشور ترکیبی از تصاویر قرآن، تحریف تاریخی و یهودی ستیزی را ایجاد می‌کند. پروتکل‌های بزرگان صهیون صرف نظر از جعلی بودن آنها، چندین بار در این سند به منظور ایجاد تصویری شیطانی از یهودیان جهان مورد اشاره قرار گرفته است.

بند هشتم شامل شعار حماس است: "خداوند هدف حماس است، پیامبر الگوی آن است، قرآن قانون اساسی آن است، جهاد راه آن است و مرگ برای خدا عزیزترین آرزوی آن است." اسرائیل به عنوان یک "وجود صهیونیستی" توصیف می‌شود که "وطن اسلامی" نباید هرگز به غیرمسلمانان واگذار شود زیرا تا روز قیامت به مسلمانان سپرده شده بود (ماده ۱۱). بنابراین وظیفه شرعی هر مسلمانی است که برای فتح اسرائیل بجنگد. این ایدئولوژی از نظر الهیات با نقل قول‌هایی از قرآن توجیه می‌شود. حق وجود اسرائیل را انکار می‌کند و متضمن انحلال آن کشور و هر مرجع اداری غیر مذهبی فلسطینی است.

کوتاه سخن آنکه غزه امروزه تبدیل به ایزه‌ای ایدئولوژیک شده که توسط حماس با ایران و اهداف بنیادگرایانه اسلامی مورد معامله قرار گرفته، غزه از یک وطن عربی به یک بخش از ژئوپولیتیک اسلامی مورد ادعای ایران تقلیل یافته است.

۱۹۹۵ امضا شد که بر اساس آن به فلسطینیان در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه خودمختاری اعطا شد. به این ترتیب فلسطین به عنوان منطقه‌ای خودمختار متشکل از دو بخش کرانه باختری و نوارغزه تحت مدیریت سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین شکل گرفت. در واقع این اولین بار بود که سازمانی فلسطینی با اسرائیل بر سر میز مذاکره به گفتگو درباره سرنوشت فلسطین پرداخت و در کنار به رسمیت شناختن اسرائیل به خودمختاری برای فلسطین اکتفا نمود. پس از مرگ یاسر عرفات، حماس در انتخابات ۲۰۰۶ مجلس قانون‌گذاری فلسطین شرکت کرد. این مجلس در واقع بخشی از اقتدار خودمختاری فلسطینیها است که به‌عنوان نهاد قانون‌گذاری حکومت خودگردان فلسطین ایفای نقش سیاسی می‌کند و بر اساس قراردادهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین و دولت اسرائیل موسوم به پیمان‌های اسلو شکل‌گرفته. حماس در آن انتخابات توانست پیروزی نسبی به دست بیاورد، به طوری‌که از ۱۳۲ کرسی صاحب ۷۴ کرسی گردید. پیروزی حماس چالشی جدی برای اروپا و آمریکا از یک سو و اسرائیل از سوی دیگر بود، زیرا حماس خواستار نابودی اسرائیل است، به این ترتیب شکاف در میان فتح و حماس آرام آرام عمیق‌تر گشته و در سال ۲۰۰۷ با یک کودتای نظامی و خونین حماس توانست کنترل کامل غزه را به دست گرفته و ژئوپولیتیک فلسطین عملاً به دو بخش سیاسی، حاکمیتی و اقتداری مجزای کرانه باختری و نوار غزه تقسیم گردید.

سازمان آزادی‌بخش فلسطین و ملی‌گرایی فلسطینی

احمد شقیری، نماینده فلسطین در اتحادیه عرب، در سال ۱۹۶۴ در کنفرانس سران اتحادیه عرب در قاهره، وظیفه تأسیس یک سازمان اجرایی برای طرف فلسطینی را بر عهده گرفت. در ۲۸ می ۱۹۶۴ اولین شورای ملی فلسطین P.N.C. در اورشلیم گرد هم آمدند و در اول ژوئن ۱۹۶۴ تصمیم گرفتند "سازمان آزادی‌بخش فلسطین" را تأسیس کنند. شقیری رهبری سازمان را بر عهده گرفت. در زمان شقیری ساف عملاً ابزار سیاست مصر بود. ابتکار عمل تأسیس سازمان از سوی جمال عبدالناصر، رئیس جمهور وقت مصر صورت گرفت، او که پتانسیل سیاسی و نظامی را در جوانان فلسطینی ساکن در اردوگاه‌های آوارگان دید بود، می‌خواست از آنها به نفع خود استفاده کند. به همین دلیل ریاست ساف را به دوستش احمد شقیری سپرد. ناصر مدعی رهبری در جهان عرب بود، به همین دلیل نیز خود را ملزم به اقدام و دفاع از این ادعا کرد. ساف از یک سو قرار بود نماینده رسمی مردم عرب فلسطین و تحت کنترل اتحادیه عرب باشد، و از سوی دیگر رهبری گروه‌های مختلف فلسطینی را که تا آن زمان به عنوان جنبش‌های مقاومت مخفی عمل می‌کردند، بر عهده بگیرد. شقیری قبلاً در بیروت به آردگاه پان‌عربیسیم پیوسته بود و حزب استقلال در فلسطین را بنیان نهاده بود. پس از آنکه در اجلاس سران عرب در خارطوم در سال ۱۹۶۷، کنفرانس خواسته عدم مذاکره با اسرائیل را که توسط شقیری و سازمان آزادی‌بخش فلسطین ارائه شده بود نپذیرفت، اجلاس را ترک کرد و پس از مدتی از ریاست ساف کناره‌گرفت و اعلام بازنشستگی کرد. پس از او یاسر عرفات به عنوان رهبری مستقل و کاریزماتیک به رهبری ساف انتخاب شد. در واقع سازمان آزادی بخش فلسطین سازمانی چتر متشکل از جناح‌های مختلف است که همه بلوکهای داخلی، از جمله غیرعربهای تبعیدی و غیر مسلمانان را نمایندگی می‌کند. یاسر عرفات از سال ۱۹۶۹ تا زمان مرگش در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۴ رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین بود. عرفات سهم قابل توجهی در توسعه آگاهی ملی فلسطین و تمایل به تشکیل کشور مستقل فلسطین داشت. جنگ شش روزه ۱۹۶۷ منجر به موج عظیمی از آوارگان فلسطینی شد، که حس ناسیونالیستی و ملی‌گرایی رادیکال را در میان فلسطینیان برانگیخت، این روند سازمان آزادیبخش فلسطین را به اهمیت فعلی خود رساند. تحت رهبری عرفات، ساف رادیکالیزه شد و حملات تروریستی انجام داد. پس از نبرد کرامه، اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی در اردن به پایگاه قدرت ساف تبدیل شد. ارتش اردن شبه‌نظامیان ساف را در سپتامبر ۱۹۷۰ بیرون کرد. سپس ساف فعالیت‌های خود را به اهدافی اجتماعی مانند ساخت بیمارستان‌ها و مدارس در اردوگاه‌های آوارگان با کمک مالی خارجی محدود کرد و در عین حال ارتشی ۲۰۰۰۰ را ایجاد کرد. پس از حمله ارتش اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲، ساف مجبور شد مقر خود را به تونس منتقل کند. در مبارزات قدرت داخلی ساف عرفات به عنوان یک چهره و رهبر کاریزماتیک ملی فلسطینی توانست پیروز شود، و به چهره هژمون ساف تبدیل شود، او و سازمان تحت امرش نه تنها در فلسطین و در میان سران کشورهای عربی که در محافل جهانی نیز به عنوان رهبر و نماینده برجسته ملی‌گرایی فلسطینی شناخته و پذیرفته شد. در طول انتفاضه اول و انتفاضه دوم، جنگ قدرت بین ساف و حماس شکل گرفت که در آن ساف نقش رهبری خود را به عنوان نماینده مردم فلسطین از دست داد.

حماس و بنیادگرایی اسلامی

در سال ۱۹۴۶، اخوان المسلمین مصر، شعبه فلسطینی را در بیت المقدس شرقی تأسیس کرد. در میان تقریباً ۱۰۰۰ شرکت کننده مؤسس، بسیاری در قیام اعراب در فلسطین از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۹ شرکت داشتند. آنها کاهش حقوق فلسطینیان عرب را خطری برای همه مسلمانان اعلام کردند. آنها طرح تقسیم سازمان ملل برای فلسطین در سال ۱۹۴۷ را رد کردند و سپس مبارزه مسلحانه‌ای را علیه شهرک نشینان یهودی تدارک دیدند که به عنوان جهاد تلقی می‌شد. این مجاهدین در جنگ فلسطین در سال ۱۹۴۸ بین شش کشور عربی علیه اسرائیل تازه تأسیس شده شرکت کردند. پس از شکست اعراب و هجوم بیش از هفتصد هزار پناهنده به مناطقی که از اردن و مصر فتح شده بودند، اخوان المسلمین بر ایجاد تدریجی شبکه‌ای جهت آموزش دینی در آنجا متمرکز شد. آنها اسلام و بازگشت به میهن از دست رفته برای هویت فلسطینی ضروری می‌دانستند. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ناسیونالیسم سکولار عرب بر ایده‌ها و برنامه‌های اکثر گروه‌های فلسطینی تسلط داشت. آنها امیدوار بودند که بتوانند اسرائیل را در یک جنگ جدید که همه اعراب را دربرگیرد، از نظر نظامی شکست دهند. مصر گرایش‌های ملی گرایانه و اسلام‌گرایانه را در نوار غزه که تحت مدیریت خود اداره می‌کرد سرکوب کرد، اما در عین حال دانشگاه‌های خود را به روی فلسطینی‌ها باز کرد که در آنجا تحصیلات جهانی و چندفرهنگی دریافت می‌کردند. در کرانه باختری، که تحت مدیریت اردن بود، اخوان المسلمین رفتاری غیرسیاسی و وفادار به خانواده سلطنتی داشتند. پس از اینکه اسرائیل این مناطق از فلسطین را در جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ اشغال کرد، فلسطینیان مجبور به سازماندهی مجدد شدند. اخوان المسلمین از این فرصت برای توسعه سازمانی در نوار غزه استفاده کرد. جهاد سیاسی را کنار گذاشت و بر اسلامی کردن جامعه خود متمرکز شد، برای مثال با ساختن مساجد و مدارس قرآنی متعدد. با انجام این کار، از ایده‌های سکولار و چپی که به عنوان تأثیرات غربی شناخته می‌شوند، فاصله گرفت. به همین منظور، یاسین در سال ۱۹۶۷ سازمان المعجمه را در اردوگاه آوارگان شاطی تأسیس کرد که با مدهای جدید تبلیغ شده اسلامی - روسری و چادر تمام تن برای زنان، کت و شلوار برای مردان - درآمد ایجاد کرد و حس با هم بودن را در بین مسلمانان ترویج کرد. به این شکل لباس پوشیدن این گروه به صورت کاملاً سلسله مراتبی سازماندهی شده بود و دارای ادارات مذهبی، رفاهی، آموزشی، اجتماعی، پزشکی و ورزشی بود.

تا قبل از دهه هشتاد میلادی فلسطین موضوعی ملی و تابعی از خیزشهای ملی‌گرایی پس از سقوط امپراطوری عثمانی و مشخصاً پس از شکل‌گیری اسرائیل در ماه مه سال ۱۹۴۸ بود. در نقاطه مقابل ملی‌گرایی فلسطینی، ملی‌گرایی یهودی اما به اواخر دهه هشتاد سده نوزدهم برمی‌گردد، جایی که دکتر تئودور هرتسل در کتابی تحت عنوان "کشور یهود" تلاشهای نظری و سپس عملی را برای ایجاد کشور مستقل یهودی شروع کرد.

تلاشهای او با ایجاد کنگره صهیونیست‌ها در ۱۸۹۷ در بازل سوئیس جهت ایجاد اتحاد میان یهودیان و همراه کردن قدرتهای اروپایی برای ایجاد چنین کشوری وارد مرحله عملی گردید. کمتر از یک دهه بعد از تلاشها و تحرکات دکتر هرتسل، بریتاننا شروع به بررسی ایجاد یک کشور حائل در خاورمیانه نمود که نفوذ بریتانیا را در خاورمیانه تقویت کند. نتیجه این روند به ثمر نشستن تلاشهای حیم وایزمن شیمی‌دان یهودی بود که توانست ده‌هزار هکتار زمین در فلسطین خریداری کرده و مهاجرانی از اروپا و یمن را در آنجا جایگزین نماید. آنها برای ایجاد امنیت و حفاظت از خود "هاشومر" را شکل دادند تا از آبادیها و زمینهای یهودیان حفاظت نماید. تلاشهای بریتانیا در بحبوحه جنگ جهانی اول برای ایجاد کشوری تحت قیمومیت بریتانیا و به تدریج مستقل یهودی ادامه تلاشهای بریتانیا برای نفوذ بیشتر در خاورمیانه و هژمونی بر کانال سوئز بود. در نهایت در ۹ نوامبر سال ۱۹۱۷ اعلامیه بالفور تکلیف فلسطین و کشور یهود را مشخص نمود. در یک چنین فضایی در سال ۱۹۱۹ با میانجگری کلنل لارنس میان وایزمن و شاهزاده فیصل بن‌حسین همتای عربش، توافقنامه‌ای برای بنیانگذاری کشور یهود در فلسطین و یک کشور عرب مستقل امضا شد. از اواسط دهه بیست، تازه اعراب فلسطینی شروع به سازماندهی اعتراضاتی علیه هژمونی روبه گسترش یهودیان در فلسطین کردند. در واقع نطفه ملی‌گرایی فلسطینی را می‌توان در این اعتراضات جستجو کرد. در حالی بیش از یکصد سال از تلاشهای ملی‌گرایان یهودی و حمایت قدرتهای اروپایی از آنها می‌گذشت. در واقع در میانه تشتت اعراب و جنگهای داخلی در کشورهای عرب تازه تأسیس خاورمیانه بر سر قدرت، ملی‌گرایی فلسطینی به شکلی بسیار نحیف از اواسط دهه بیست در حال شکل‌گیری بود.

ژئوپولیتیک فلسطین

آنچه امروز فلسطین خوانده می‌شود شامل دو منطقه جدا از هم است، یکی با نام کرانه باختری رود اردن و دیگری با نام باریکه غزه که شامل ناحیه‌ای نوارگونه در کنار دریای مدیترانه. این دو منطقه به دنبال تشکیل کشور اسرائیل مامن و محل آوارگانی بودند که از مناطق مختلف اسرائیل و به دنبال تشدید جنگ و درگیری بدانجا پناه برده بودند. به‌دنبال موافقتنامه ترک مخاصمه میان اسرائیل و کشورهای عربی در سال ۱۹۵۰، اردن مدیریت ساحل‌غربی و مصر مدیریت امور غزه را به دست گرفت. این وضعیت تا شعله‌ور شدن زبانه‌های جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ که اسرائیل این اراضی را نیز تصرف کرد ادامه داشت. تصرف این اراضی توسط اسرائیل موجب صدور دو قطعنامه علیه اسرائیل گردید قطعنامه اول در سال ۱۹۶۷ که قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت بود و دیگری در ۱۹۷۰ که به قطعنامه ۳۳۸ مشهور است، اما اسرائیل به هیچکدام از آنها اهمیت نداد، تا اینکه در تابستان ۱۹۹۳ نخستین معاهده صلح اسلو میان اسحاق رابین نخست وزیر وقت اسرائیل و یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین به امضا رسید و به دنبال آن معاهده دوم صلح اسلو در سال



شاهو حسینی

^[1] ۱۹۴۰-۱۱۷. S. ۲۰۰۹ [Überarbeitete und erweiterte Auflage. Schöningh, Paderborn [u. a.], ۲. Bernhard Chiari, Dieter H. Kollmer, Martin Rink (Hrsg.): Naher Osten -

^[2] ۳۲. S. ۲۰۱۰. Beverley Milton-Edwards, Stephen Farrell: Hamas: The Islamic Resistance Movement. John Wiley & Sons -

^[3] ۴۵. S. ۲۰۰۷. Joseph Croitoru: Hamas: Der islamische Kampf um Palästina. C. H. Beck, München -

^[4] ۳۸. S. ۲۰۰۷. Muriel Asseburg: Die palästinensische Hamas zwischen Widerstandsbewegung und Reformregierung. In: Moderate Islamisten als Reformakteure. Stiftung Wissenschaft und Politik, Berlin Februar -

^[5] ۴۸. S. ۲۰۰۷. Joseph Croitoru: Hamas: Der islamische Kampf um Palästina. C. H. Beck, München -

^[6] ۹۱. S. ۲۰۰۹. Henrik Meyer: Hamas und Hizbollah. Eine Analyse ihres Politischen Denkens -

^[7] ۱۸۹. S. ۱۹۹۹. Beverley Milton-Edwards: Islamic Politics in Palestine. I.B. Tauris, London -

^[8] im Internet Archive)Cornell- ۲۰۰۶. Juli. ۱۸. library.cornell.edu (Memento vom ۲۰۰۶. Februar. ۱۷. ۱۹۸۸ im Internet Archive) MEMRI-Übersetzung der Hamas-Charta von ۲۰۰۸. Mai. ۱۱. memri.de (Memento vom -

^[9] englisch ۱۹۸۸ Übersetzung der Hamas-Charta von

برگزاری کنفرانس در راه اتحاد فراگیر و دموکراتیک



فارسی را به عنوان زبان ارتباطی معرفی می‌کند.

مبنای مشترک در زمینه سیاست نظامی و امنیتی خواهان انحلال کامل سپاه پاسداران است و وظیفه ارتش آینده ایران را دفاع از ایران در برابر تهاجم خارجی تعیین می‌کند.

مبنای مشترک در روابط خارجی به احترام متقابل در سطح بین‌المللی باور دارد.

طرح مذکور در زمینه توسعه بر حفظ محیط زیست بدون تبعیض و زمینه ایجاد توسعه پایدار و متوازن تاکید دارد.

مبنای مشترک عامل اصلی تغییر در ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی را نیروی مردمی داخل ایران معرفی می‌کند و در عین حال خواهان پشتیبانی جهانی و جوامع دموکراتیک از مبارزات داخلی مردم ایران است.

طبق اعلام امضاءکنندگان طرح مبنای مشترک این طرح یک طرح پیشنهادی از طرف کنگره ملیت‌های ایران فدرال و همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران است تا بر اساس آن بتوانند با دیگر

رفع تبعیض مذهبی، جنسیتی و اتنیکی تاکید شده است.

در ادامه مبنای مشترک امضاءکنندگان آن بر پذیرش منشور حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند رفع تبعیض نژادی، حقوق کارگر، کودکان، زنان و ممنوعیت شکنجه تاکید کرده‌اند. مبنای مشترک حکومت آینده ایران را جمهوری معرفی کرده است که بر پایه دموکراسی پارلمانی باشد.

در مبنای مشترک دو ائتلاف کنگره ملیت‌های ایران فدرال و همبستگی فراگیر بر تفکیک قواء و استقلال کاملاً قواء تفکیک شده تاکید کردند.

مبنای مشترک بر به رسمیت شناختن تنوعات اتنیکی و ملی پایبند است و بر این عقیده است که ضمن به رسمیت شناختن این تنوعات باید کلیه تنوعات از حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یکسان برخوردار بوده و در همین چهارچوب اداره امور مناطق خود را در دست بگیرند.

مبنای مشترک حق تحصیل به زبان مادری را به رسمیت می‌شناسد و زبان

روز ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ دو ائتلاف کنگره ملیت‌های ایران فدرال و همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران در فرانکفورت آلمان کنفرانس «در راه اتحاد فراگیر و دموکراتیک» را برگزار کردند. طبق اعلام این دو ائتلاف هدف از برگزاری کنفرانس در راه اتحاد فراگیر و دموکراتیک علنی کردن طرحی تحت عنوان «مبنای مشترک ما برای گفتگو در راه اتحاد فراگیر و دموکراتیک» بوده است.

در طرح مذکور آمده است: «مبنای مشترک ما برای گفتگو در راه اتحاد فراگیر و دموکراتیک از ۱۲ ماده تشکیل شده است» در مقدمه این مبنای اشاره شده است: «جنبش زن، زندگی و آزادی جنبشی سکولار، تکثرگرا و مدرن است که موجب همبستگی بی‌نظیر مردم ایران در داخل و خارج برای سرنگونی جمهوری اسلامی شده است».

در ماده اول مبنای مشترک بر پذیرش دموکراسی مبتنی بر پلورالیسم، آزادی بیان، آزادی ایجاد تشکل سیاسی و سندیکا و باور به حقوق کامل زن و مرد و

نیروهای فعال در عرصه سیاسی ایران ائتلافی فراگیر را شکل دهند. امضاء کنندگان این طرح در بیانیه افتتاحیه‌ی خود اعلام کرده‌اند که «تحقق یک اتحاد فراگیر مستلزم آنست که دیالوگ بر مبنای مشترک انجام شود».

کنفرانس در راه اتحاد فراگیر و دموکراتیک روز ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ در فرانکفورت با پیام گردانندگان این کنفرانس شروع گردید، گردانندگان کنفرانس در بیانیه افتتاحیه اعلام کردند که «تحقق یک اتحاد فراگیر مستلزم آنست که دیالوگ بر مبنای مشترک انجام شود». آنها انجام کنفرانس و تلاش برای دیالوگ در بین نیروهای ایران را در راستای نیل به اهداف جنبش زن، زندگی آزادی قلمداد کرده‌اند.

در بخش دوم کنفرانس مصطفی هجری، مسئول مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران به نمایندگی از حزب دموکرات کوردستان ایران دیدگاه حزب متبوع خود و دیدگاه جنبش کوردستان را در مورد طرح مبنای مشترک اعلام کرد (متن سخنان ایشان در صفحات نخست روزنامه منتشر شده است).

بخش دوم کنفرانس نیز جلسه پرسش و پاسخ با آقای خالد عزیزی به عنوان نماینده دو ائتلاف امضاء کننده طرح در مورد مبنای مشترک بود.

کنفرانس در بخش سوم خود دو پانل را دربرگرفت در پانل اول: خانم مونا سیلاوی، دبیرکل حزب تضامن دموکراتیک اهواز، پرویز نویدی از حزب چپ ایران و اومای رادمهر از حزب دموکرات آذربایجان حضور داشتند.

خانم سیلاوی در گفته‌های خود بر تعریفی جدید از ایران تاکید کرد تعریفی که در آن بخش‌های زیادی از مردم دیگری نباشند و تبعیض تحت عناوین مختلف مانند تمامیت ارضی و امنیت ملی به امری عادی تبدیل نشود، وی در حرف‌های خود به قانون اساسی جمهوری اسلامی اشاره کرد که بر مبنای آن بیشتر از سه چهارم جامعه ایران با تبعیض سیستماتیک روبرو هستند.

پرویز نویدی، جزء شورای رهبری حزب چپ ضمن تاکید بر با ارزش بودن طرح مبنای مشترک، برای ایجاد یک ائتلاف همه‌گیر خواهان آن شود که مبنای دموکراسی را در نظر بگیریم و گروه‌های که به دموکراسی، جمهوری و پلورالیسم معتقد بودند با آنها مبنای گفتگو را بازکنیم. اومای راد مهر از حزب دموکرات آذربایجان، ضمن تاکید بر خواست‌های مردم در خیابان‌های ایران مبنای مشترک را یک طرح مبتنی بر واقعیت‌های جامعه ایران تلقی نمود.

در پانل دوم دکتر حسین لاجوردی به این مسئله اشاره کرد که فدرالیسم راهکاری برای جلوگیری از فروپاشی ایران است. در همین پانل مینا خانی، فعال فمینیست بر لزوم تاکید بر حقوق زنان و گروه‌های اجتماعی LGBTQ تاکید کرد و رفع تبعیض از این جوامع را معیار باور به دموکراسی و حقوق بشر قلمداد کرد.

پانل پایانی کنفرانس «در راه اتحاد فراگیر و دموکراتیک» به جلسه پرسش و پاسخ اختصاص یافت در این پانل آقایان حسن شرفی و یونس شاملی به نمایندگی از دو ائتلاف کنگره ملیت‌های ایران فدرال و همبستگی فراگیر برای دموکراسی و آزادی در ایران به سوال شرکت کنندگان در کنفرانس پاسخ دادند.

همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران از ۱۴ حزب و جریان سیاسی تشکیل شده است. این ائتلاف در ۲۷ آبانماه ۱۳۹۶ تشکیل شد و در نشست مشترک در ۷ و ۸ مرداد ۱۴۰۲ با ائتلاف شورای دموکراسی‌خواهان اتحاد بست. شورای دموکراسی‌خواهان نیز ائتلافی بود که در سال ۱۳۹۵ توسط ۱۰ جریان مشترک ایجاد شده بود.

کنگره ملیت‌های ایران فدرال نیز از ۱۲ جریان و حزب سیاسی تشکیل شده است، این کنگره از فوریه ۲۰۰۵ اعلام موجودیت کرده است.

کوردستان قربانی دیگر جنگ اسرائیل و حماس!

قبل از خدا حافظی



آرامی تحت اشغال ترکیه در می‌آید. اما تهدید اصلی این است که اردوغان قصد دارد آوارگان غزه را به این منطقه، یعنی مرز میان کوردستان سوریه و ترکیه منتقل و در آنجا اسکان دهد! اما مطمئنانه برای یک مدت کوتاه بلکه با توجه به وضعیت فلسطین برای همیشه این آوارگان در کوردستان خواهند ماند، مسئله‌ای که عملاً موجب تغییر دموگرافی کوردستان شده و مانع ارتباط سرزمین میان کوردهای ترکیه و سوریه می‌گردد.

احتمالاً و با توجه به شناختی که از فلسطینی‌ها به ویژه نزدیکان حماس داریم، همین پناهندگان تاثیر منفی بسزایی در سرنواشت سیاسی کوردستان ایفا خواهند کرد.

دادن به این مردم نبوده‌اند. چراکه قبلاً آوارگان فلسطینی با حمایت جمهوری اسلامی ایران و ایجاد سازمان‌های تندرو در داخل اردن و مصر و حمله به اهداف اسرائیلی باعث تیرگی روابط این کشورها با اسرائیل شده بودند و دیگر این کشورها حاضر نیستند مناسبات سیاسی خود با سایر کشورها را قربانی حمایت از فلسطینی‌ها کنند.

از سوی دیگر ترکیه از فرست جنگ اسرائیل و حماس البته با چراغ سبز آمریکا و دیگران استفاده کرده و روزانه کوردستان سوریه را مورد حمله قرار داده و تاکنون بسیاری از زیرساخت‌های کوردستان سوریه را نابود کرده است. جنایاتی که متأسفانه در سایه جنگ حماس و اسرائیل قرار گرفته و کوردستان سوریه در این سکوت به

کوردها تلاش کرد این پیوستگی را برهم بزند و بافت و دموگرافی این شهر و منطقه را با اسکان عرب‌های مهاجر سایر مناطق عراق برهم ریخته و نهایتاً هویت این شهر را تغییر و عملاً آن را از کوردستان جدا کند.

در دورانی که پروژه دولت-ملت در ایران نیز طرح و تحمیل شد، همچنین پروژه‌ای برای قطع کردن این پیوستگی سرزمینی در کوردستان ایران نیز از کرمانشاه شروع شد و با آوردن ساکنان غیرکورد از دیگر مناطق ایران تلاش کردند که این منطقه را از کوردستان جدا و به آن هویتی جعلی ببخشند.

حالا و در پی جنگ حماس و اسرائیل صدها هزار نفر از مردم غزه آواره شده و تاکنون نه اردن و مصر و نه هیچ کشوری در منطقه حاضر به اسکان و پناه

مردم عادی متأسفانه بیشترین قربانی را داده و تاکنون هزاران انسان بی‌گناه از هر دو طرف به خاک و خون کشیده شده‌اند. این نوشته سعی دارد نگاه و ذهن خواننده را به این سمت ببرد که ممکن است قربانی دیگر این جنگ نهایتاً کوردستان باشد! اما چرا؟

سرزمین کوردستان با وجود این که میان چهار کشور تقسیم شده، اما همچنان عملاً و در ارض واقع مناطقی پیوسته و یکپارچه است، اگرچه نباید این نکته را فراموش کرد که تاکنون اشغالگران کوردستان به هر دری زده‌اند تا بتوانند این یکپارچگی و پیوستگی را به هر طریقی، شق و از هم جدا کنند.

نمونه‌های بسیاری وجود دارد و کرکوک مصداق عینی این رویکرد است که رژیم بعث عراق با انفال و کشتار

صبح روز شنبه ۱۵ مهر ۱۴۰۲ حماس با چند هزار موشک اسرائیل را هدف گرفت و زمینه‌ساز جنگ ویرانگر دیگری در خاورمیانه شد.



آرمان حسینی

اندکی بعد بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در پیامی ویدیویی خطاب به شهروندان کشورش گفت که اسرائیل نه در یک عملیات نظامی، بلکه در یک جنگ به سر می‌برد.

جنگی که خیلی زود طرف اسرائیلی را وادار به واکنش کرد، واکنشی که دارد می‌رود کل غزه را تحت تاثیر درازمدت خود قرار دهد. در این دو هفته‌ی جنگ غیرنظامیان و